



Methodological and Semantic Reflections on the Recognition of "Sira of 'Afifi"

Mohammadreza Maleksabet

*Corresponding author, Ph.D. Student, Department of Islamic History and Civilization Teaching of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: malek@yazd.ac.ir

Ebrahim Noei

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: ebrahim.noei@yahoo.com

Mohammad Hajitaghi

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: m_hajitaghi@sbu.ac.ir

Abbas Mirzaeie

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: abbasmirzaeie@yahoo.com

Abstract

Objective: "Sira of 'Afifi" by Afif al-Din Muhammad Kazeruni is a Persian translation of the book *al-Muntaqa* by his father, Sa'id al-Din Kazeruni. These two works, which were written in an eight-year duration by two famous Persian Sunni narrators and biographers in the eighth century in the age of Muzaffari Empire and during the rule of Amir Mubariz al-Din Muhammad contain a great legacy of the narrations of the Prophetic tradition, which still in the form of a manuscript and have not been corrected or printed anywhere yet. This study aimed to recognize *Sira of 'Afifi* as one of the famous Islamic works in the biography of the Prophet (Sira) and its textual implications for achieving documented information on one main family in the Iran-Islamic culture and civilization.

Methodology: With historical explanation and textual analysis, this study deals with the introduction and semantics of *Sira of 'Afifi*. This study was a library review in data collection, descriptive in introducing Kazeruni and 'Afifi and analytical in studying their Siras methods.

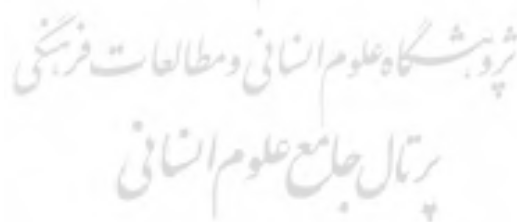
Findings: 'Afifi selected narrations in narrators' methods and restructured the Sira in a historical story approach. Despite his previous biographers, he attempted to write his work based on

evidence. It appears that he tried to recreate the tradition for clarifying the right religious way as possible in order to prevent religious and political dispersion of 8th century's Iran and bring it into the predominant thinking of Shi'aism Sunna as the heritage of Sufism. The work has been published many times and cited by Shi'a and Sunni scholars that show its acceptance and deep influence on Shi'as and Sunnies. One of the important components of this work is the revival of the Persian writing tradition and the tendency of literature and thought towards massism, the spread of Sufi literature and the unifying Shiite Sunni discourse that have formed the main themes of this work. In addition, in the context of research, important issues in the field of recognizing the author's family, his other scientific works, comparisons between translations in line with this work, style of choosing words as a translation, etc. are discussed briefly.

Conclusion: *Sira of 'Afifi* quickly gained attention in the fields of knowledge of the Islamic world during its time and afterward. As a new adaptation of *al-Muntaqa* and one of the most important works in writing Persian biographies, *Sira of 'Afifi* is a rich work in the biography of the Prophet extracted from missed works. Many translations and copies of the work in other languages worldwide show its influence in 8th and 9th centuries. As a work in rhetoric Persian, the work has been written based on methods by Ibn Ishaq and Ibn-Hisham that is a reproduction of Shia Sufism's biographical writing tradition. As a third Sira book in Persian, the work has a historical placement and instructive approach written by a Sunni narrator and as a glorious work from the middle age and al-Muzaffar Empire with linguistic and narrative values.

Keywords: Biography, the Prophet, Methodology, 'Afifi, Kazeruni, al-Muzaffar.

Article type: Research



Publisher: Central Library of Astan Quds Razavi



© The author(s)

Library and Information Sciences, 2021, Vol. 24, No. 2, pp. 193-220.

Received: 22/09/2020- Accepted: 01/11/2020



تأملات روشی و معناشناختی در بازشناسی سیره عفیفی

محمد رضا ملک ثابت

*نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: malek@yazd.ac.ir

ابراهیم نوئی

استادیار گروه مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: ebrahim.noei@yahoo.com

محمد حاجی تقی

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: m_hajitaghi@sbu.ac.ir

عباس میرزایی

استادیار گروه مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: abbasmirzaeie@yahoo.com

چکیده

هدف: بازشناسی یکی از آثار فاخر اسلامی در موضوع سیره نبوی و بررسی دلالت‌های متنی آن و به دست آوردن اطلاعات مستند درباره یکی از خاندان‌های علمی و مذهبی اثرگذار در حوزه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران.

روش پژوهش: این مقاله به شیوه تبیین تاریخی و مقابله و مذاقه در متن، به معرفی و معناشناسی سیره عفیفی می‌پردازد. روش این پژوهش در گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای؛ در معرفی کازرونی و عفیفی و آثارشان، توصیفی؛ و در بررسی روش شناسی سیره ایشان، تحلیلی است.

یافته‌ها: عفیفی در این اثر به روش محدثان، اخبار را گزینش کرده اما، به شیوه مورخان به بازسازی داستانی سیره پرداخته است. او برخلاف سیره‌نگاران سلف خود تلاش کرده است در حد مقدور سیره را از مسانید و صحاح بنگارد. به نظر می‌رسد عفیفی در پی بازآفرینی سنت به مقصود ارائه تصویر و راه راست دینی بوده است تا از تشنّت مذهبی و سیاسی که جامعه ایرانی در قرن هشتم دچار آن شده بود بکاهد و آن را در گفتمان غالب تسنن شیعه‌گرا که میراث صوفیان کبروی بود بازآفرینی کند. علاوه بر کثرت استنساخ و ترجمه، تا عصر حاضر، عالمان شیعی و سنی در آثار خودشان بسیار به این کتاب استناد کرده‌اند که نشان از مقبولیت و تأثیر عمیق اندیشه‌های وحدت‌گرای عفیفی در جوامع شیعی و سنی دارد.

نتیجه‌گیری: سیره عفیفی تحریری نو از المنتقی و یکی از مهمترین آثار در تاریخ سیره نگاری به زبان فارسی است که میراثی گرانسنگ از اخبار سیره نبوی به ویژه از آثاری که امروزه به آن دسترسی نداریم عرضه می‌دارد. کثرت نسخ و ترجمه‌های این اثر به زبان‌های دیگر نشان از دامنه نفوذ و اعتبار این اثر در قرون هشتم و نهم دارد. این سیره که از منظر روش‌شناسی به سیاق آثار سیره‌نگاری ابن اسحاق و ابن هشام نوشته شده است اثری بدیع به زبان فارسی فصیح و روان است که باز تولیدی از سیره در گفتمان صوفی- شیعی ارائه داده است. این اثر سومین کتاب سیره در زبان فارسی است که در جایگاه یک متن تاریخی با رویکرد تعلیمی از یک محدث و دانشمند اهل سنت و یکی از آثار برجای‌مانده از تاریخ میانه و عصر آل مظفر، دارای اهمیت فراوان و ارزش کلامی و زبانی بسیار است.

کلیدواژه‌ها: سیره، پیامبر (ص)، روش‌شناسی، عفیفی، کازرونی، آل مظفر.

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

© نویسندگان



مقدمه

سیره‌نگاری بلافاصله بعد از مدت زمانی کوتاه از وفات پیامبر اکرم (ص)، به دغدغه‌ای حیاتی مبدل شد. نیازهای جدید پیش روی جامعه اسلامی و پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی- فرهنگی مسلمانان، در تحریک و تشویق نخستین محدثان و صحابه و تابعین به منظور به دست دادن نخستین سیره‌نگاری‌ها از تاریخ حیات پیامبر اکرم (ص) بسیار مؤثر بود (دوری، ۲۰۰۷، ص. ۱۹؛ آئینه‌وند، ۱۳۷۷، ج. ۱، ص. ۱۰۲؛ مطهری، ۱۳۶۹، ص. ۳۶؛ حجتی، ۱۳۷۱، ص. ۴۳). شخصیت‌هایی همچون عروه بن زبیر بن عوام، ابان بن عثمان بن عفان و سعید بن مسیب نخستین چهره‌های نگارنده نسل اول این آثار به شمار می‌رفتند (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج. ۵، ص. ۱۷۹؛ مصطفی، ۱۹۷۹، ص. ۲۶۳-۲۶۰). ویژگی عمده آثار این سیره‌نگاران، روایت اپیزودیک^۱ عصر نبوی است. اولین سیره‌نگاری که سیره پیامبر را به مثابه روایتی داستانی^۲ و یکپارچه فراهم آورد ابن اسحاق بود. این اثر ابن اسحاق هرچند خود به جای نماند اما تلخیص آن توسط ابن هشام (۱۳۶۱، ص. ۷۸-۷۳) و نیز استفاده گسترده طبری از آن در تاریخ عمومی خود در بخش‌های المبتدا^۳ و سیره، آن را از مجرای این آثار به نسل‌های بعد منتقل کرد (بروکلمان، ۱۹۶۹، ج. ۳، ص. ۱۱) و به مهمترین و جریان‌سازترین کتاب سیره برای قرن‌های متمادی تبدیل شد و منبع و مأخذی بسیار مهم برای فهم سیره نبوی حتی در آثار تفسیری گردید.

توجه به سیره پیامبر اکرم (ص) از جانب نویسندگان و عالمان فارسی زبان هم به تدریج و البته با تأخیری قابل توجه روبه‌رو شد. در یک نگاه کلی سیره‌نگاری فارسی در چارچوب ترجمه و تلخیص آثار عربی قرار داشته است. پیشینه این رویکرد به قرن چهارم هجری برمی‌گشت. در این زمان پاره‌ای از اخبار و روایات حوادث زندگانی پیامبر اکرم (ص) در برخی آثار و منابع تاریخی بازتاب یافته بود. این مسئله به ویژه در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی- اسلامی تا قرون پنجم و ششم یعنی تا پیش از شکل‌گیری نخستین ترجمه مستقل فارسی از سیره نبوی فرایندی شناخته شده و مرسوم بود و این فرایند به مثابه الگویی مطرح در کنار آثار نگارش یافته به زبان عربی، از همین قرن چهارم هجری نزد مورخان و ادیبان این دوره‌ها تثبیت شده بود (آذرنوش، ۱۳۸۵، ص. ۳۱۴؛ بولت، ۱۳۶۴، ص. ۱۴۸). به عنوان نمونه و برای نخستین بار، پاره‌ای از رویدادها و اتفاقات سیره نبوی در ترجمه تاریخ طبری اثر بلعمی به زبان فارسی مورد توجه قرار گرفت (بلعمی، ۱۳۴۱، ص. ۳۳۲). علاوه بر تاریخ بلعمی، توجه به برخی رویدادهای سیره پیامبر اکرم (ص) در آثار دیگری همچون زین‌الخبار گردیزی (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۱۱۴-۱۰۵) و مجمل‌التواریخ و القصص (مجمل‌التواریخ، ۱۳۷۸، ص. ۲۰-۶)، قابل رصد است.

1. Episodic narrative
 2. Biography narrative
 3. Hagiography

اما پیوند زبان فارسی و سیره‌نگاری به صورت ویژه و سازمان‌یافته‌تر و منسجم‌تر، سرانجام در اواخر قرن ششم هجری صورت گرفت و توسط نجم‌الدین محمود بن محمد راوندی (زنده به سال‌های ۵۷۷ و ۵۸۵ ق) صورت گرفت. راوندی ترجمه‌ای از کتاب شرف‌النبی اثر ابوسعید محمد واعظ خرگوشی نیشابوری انجام داد. شرف‌النبی، که با نام‌های شرف‌النبوه، شرف‌المصطفی و دلائل‌النبوه نیز در تراجم یاد شده است، خود در ۵۷ باب تنظیم شده بود و تمرکزش بر معجزات پیامبر اکرم (ص) و فرازهایی از سیره نبوی بود که بیش از این که ناظر بر تحولات سیاسی و مراحل چندگانه حیات پیامبر اکرم (ص) باشد، بر ابعادی همچون معجزات، مسائل شخصی‌تر پیامبر مانند ظاهر، اخلاق، مزاح‌ها، نام‌ها، شمایل آن حضرت و موضوعاتی از این دست استوار بود (نک: خرگوشی، ۱۳۶۱، ص. ۲۰-۵). گام بعدی در ترجمه سیره نبوی به زبان فارسی را رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه (۶۲۳-۵۸۳ ق) برداشت. این شخصیت^۱ جایی در حد فاصل سال‌های ۶۲۲ یا ۶۲۳ ق برای نخستین بار ترجمه‌ای از سیره ابن هشام انجام داد و آن را به مظفرالدین سعدبن زنگی حاکم سلغری فارس تقدیم کرد (ابن هشام، ج. ۱، ۱۳۶۱، ص. ۶ و ۹۱ ص).

با این وجود به نظر می‌رسد که اولین سیره جامع فارسی به سبک ابن اسحاق و ابن هشام که واجد معرفی به شکل اثری مستقل است، سیره عقیفی است که توسط عقیف‌الدین کازرونی و به عنوان ترجمه‌ای به فارسی از کتاب المنتقی اثر پدرش سعیدالدین کازرونی نگاشته شده است. این دو اثر به فاصله هشت سال توسط دو محدث نام‌آور اهل سنت فارس در قرن هشتم هجری قمری و هم‌زمان با حکومت آل مظفر تألیف و ترجمه شده است.

بیان مسئله

نوشتار حاضر در مقام پاسخ به این پرسش است که عقیفی از چه شخصیت علمی برخوردار بوده و سیره او دارای چه ویژگی‌ها و دلالت‌های تاریخی است؟ بر این اساس نوشتار حاضر افزون بر معرفی عقیفی و سیره او و نیز نسخه‌های خطی باقی مانده از آن، تلاش می‌کند با تکیه بر روش نقد محتوای تاریخی^۳، به بازنمایی دلالت‌های تاریخی آن بپردازد. آنچه در این زمینه ارائه خواهد شد دستاورد تحقیق و تصحیح سیره عقیفی با استفاده از هشت نسخه خطی از این سیره و نیز نسخه اصل عربی آن و یک نسخه از ترجمه فارسی دیگر آن

۱. برخی از پژوهشگران تا حدودی با تردید درباره هویت او صحبت کرده‌اند (نک: پورجوادی، ۱۳۶۱، ص. ۵).

۲. علاوه بر اثر قاضی ابرقوه، قاضی القضاات شرف‌الدین محمدبن عبدالله عمر (قرن ۷ ق) خلاصه‌ای از این اثر را با عنوان خلاصه سیرت رسول الله یا خلاصه السیره النبوی به دست داد که در زمره آثار متقدم سیره به زبان فارسی تا پیش از نگارش سیره عقیفی جای می‌گیرد. تاریخ دقیق نگارش این اثر البته مشخص نیست اما با توجه به تاریخ وفات نویسنده اصل سیرت رسول الله یعنی قاضی ابرقوه (۶۲۳ ق) و تحریر اولین نسخه خطی خلاصه آن باید این اثر بین سال‌های ۶۲۳ تا ۶۹۴ ق نگارش یافته باشد (محمد بن عبدالله، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۶).

متن (ترجمه ابرقوهی) است. هم نوشتار حاضر و هم تحقیق و تصحیح مزبور، نخستین اقدام علمی معاصر در سطح ملی و بین‌المللی است که درباره این سیره ارائه گردیده است.

اهمیت پژوهش حاضر

تحقیق بر روی سیره عقیفی هم از لحاظ دینی و هم از حیث ملی و حفظ و احیای میراث فرهنگی دارای اهمیت ویژه است. موضوع آن سیره و زندگی برترین پیامبران و خاتم آن‌ها؛ بلکه نخستین سیره جامعی است که به سیاق سیره‌های جامع ابن اسحاق و ابن هشام به زبان فارسی سده‌های میانه نوشته شده است. فراوانی نسخه‌های خطی باقی مانده از آن، گستره حضور این نسخه‌ها در سرزمین‌های مختلف، کثرت ارجاعات به این سیره در منابع مهم شیعی و سنی در سده‌های مختلف سبب شده است معرفی، تحقیق و تصحیح این رساله امری دارای اهمیت فراوان تلقی شود.

اهداف پژوهش

بازشناسی یکی از آثار فاخر اسلامی در موضوع سیره نبوی و بررسی دلالت‌های متنی آن و به دست آوردن اطلاعات مستند درباره یکی از خاندان‌های علمی و مذهبی اثرگذار در حوزه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران از اهداف اصلی این پژوهش است. در عین حال نام و مشخصات ترجمه‌های این کتاب و مقایسه آن با اصل عربی این اثر، ویژگی‌های سیره‌نگاری کازرونی، خصوصیات سیره عقیفی در زبان فارسی، بررسی گرایش مذهبی مؤلف و نقش این گرایش در متن سیره و انعکاس متن در منابع علمی شیعی و سنی، نیز مهمترین نکات و تجارب به دست آمده در تصحیح سیره عقیفی از جمله اهداف فرعی این پژوهش است.

پیشینه پژوهش

با وجود اقبال فراوانی که در طول سده‌های گذشته به سیره عقیفی شده و با وجود کثرت دستنویس‌های آن در کشورهای مختلف، تاکنون اقدام علمی شایسته‌ای پیرامون آن انجام نشده است. به ویژه آن که موضوع این رساله تبیین سیره و زندگی پیامبر خدا حضرت محمد (ص) است. این در حالی است که عقیفی و کازرونی دو شخصیت مهم ایرانی سده هشتم هجری هستند که تاکنون تحقیق درخور و جامعی در معرفی آن‌ها و خاندانشان ارائه نشده است. با وجود آن که شماری از کتب تراجم به شکلی پراکنده و گذرا به معرفی آثار علمی این دو شخصیت پرداخته‌اند، اما نمی‌توان ادعا کرد از همه آن آثار، دست‌نوشته‌هایی باقی مانده باشد. مراکز نگهداری نسخ خطی داخل و خارج از کشور نیز فهرستی از آثار این دو شخصیت در اختیار نمی‌نهند. در

این میان سیره عقیفی گویا از اقبال بیشتری برخوردار بوده، نسخه‌های خطی متعددی از آن باقی مانده و فهرست‌نویسان مراکز نگهداری نسخه‌ها، پرده از وجود آن‌ها برداشته‌اند، هرچند این اثر نیز همچنان به زیور طبع مزین نشده است. بازتاب این سیره در آثار اندیشمندان شیعی و سنی سده‌های مختلف، این انتظار را موجه می‌ساخت که این کتاب تاکنون باید توسط اندیشمندان و محققان حوزه‌های تاریخ و تحقیق متون - دست کم به عنوان منبع مهمی برای آثار مرجع اندیشمندان متأخر- تصحیح شده باشد و یا ویژگی‌های علمی این اثر و مؤلف آن در قالب کتاب یا مقالاتی انتشار یافته باشد، ولی پی‌گیری‌های جدی و مستمر ما بدان انجامید که نوشتار حاضر، نخستین تحقیق مفصل در این زمینه است.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، در مقام گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. در مقام معرفی شخص کازرونی و عقیفی و آثارشان، توصیفی است. همچنین تلاش شده است با روش تبیین تاریخی و مقابله و مذاقه در متن و تحلیل آن، روش و سبک سیره‌نگاری عقیفی معرفی و ابتکارات وی در مقایسه با آثار مشابه با آن روشن شود.

معرفی عقیفی و سیره او

کتاب «سیره عقیفی» (نگارش ۷۶۰ ق)^۱ نوشته ابوالحماد عقیف الدین محمدبن محمدبن مسعود کازرونی بلبانی^۲ (۱۲ ربیع الاول ۷۲۷ ق - ذی القعدة ۸۰۲ ق) از محدثان شافعی قرن هشتم هجری^۳ در عداد نسخ

۱. نسخه‌هایی از این کتاب در تذکره‌ها و فهرس نسخ خطی با نام‌های مختلفی چون سیر عقیفی، سیر کازرونی، سیرالنبی (ص)، ترجمه مولود المصطفی (ص)، ترجمه مولود المصطفی (ص)، ترجمه المنتقی فی سیره المصطفی (ص)، ترجمه مولود النبی (ص) و ترجمه مولود النبی (ص) به ثبت رسیده است اما بیشتر به نام سیره عقیفی شهرت دارد (برای دیدن نام‌های یادشده در فهرس یا نسخه‌ها، نک: ملک ثابت، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۴).

۲. نام او با عناوین دیگری چون عقیف کازرونی؛ ظهیر الدین محمد بن علی بن سعید الدین محمد بن مسعود بن محمد کازرونی و امام عقیف الدین محمد پسر سعید الدین محمد در فهرس نسخ خطی ضبط شده است (همان، ص. ۱۱۱).

۳. شمس‌الدین محمد سخاوی (۸۳۱-۹۰۲ ق) در کتاب الضوء الالامع لأهل القرن التاسع درباره عقیفی نوشته است: مؤلف کتاب پس از تحصیل علم در سال ۷۴۰ ق از حُفَاط مَزَی، بَرَاذِلِی، دَهَبِی، عَلَائِی، ابوحیان، ابن خَبَّاز، میدومی و ابن غالی اجازت گرفت و کتب زیادی نزد پدرش بخواند... عقیف جره‌ی در مشیخت خود از او نام برده است و می‌نویسد: کتب زیادی تصنیف کرده که از آن جمله شرح بخاری است که در آن از سید شرح که بر این کتاب نوشته شده استفاده کرده است و هم او را تألیفی است به نام شعب الاسانید فی روایه الکتب و المسانید که کتاب نفیسی است (سخاوی، بی‌تا، ج. ۱۰، ص. ۲۱). از او آثار مختلفی در کتاب‌های شرح حال آمده است از جمله: فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه، مقاصد التنقیح فی شرح الجامع الصحیح للبخاری، الاربعین فی فضل العلم (اربعین کازرونی که طاووسی آن را از او شنیده است)، مسلسلات فی الحدیث، البدر المنیر الملخص من تفسیر ابن کثیر، شرح النجم من کلام سید العرب و العجم (تألیف اقلیشی)، شعب الاسانید فی روایه الکتب و المسانید (مشمول بر اسانید مهم و با ارزش)، شفاء الصدور فی فضائل الاعمال، مطالع الانوار المصطفویه فی شرح مشارق الانوار النبویه (جنید شیرازی دو کتاب اخیر را با اندکی اختلاف در ضبط نام از پدر عقیفی یعنی کازرونی دانسته است) (به نقل از کخاله، ۱۴۱۴، ج. ۳، ص. ۶۴۵؛ سخاوی، همان).

خطی نفیسی است که تاکنون به تصحیح و چاپ آن همت گماشته نشده است.^۱ به واقع این کتاب، ترجمه همراه با شرح و تفسیر و اضافات از کتاب المنتقی فی سیره المصطفی (نگارش ۷۵۲ ق)^۲ است که توسط پدر عقیفی مولانا سعید الدین بلیانی کازرونی^۳ محدث و عالم بزرگ شافعی مذهب قرن هشتم هجری به زبان نوشته شده است.^۴ از این رو شایسته است در ابتدا و پیش از معرفی سیره عقیفی درباره کتاب کمتر شناخته شده المنتقی و نویسنده گمنام آن توضیحاتی داده شود تا امکان ارائه تصویری کامل تر از سیره عقیفی فراهم گردد.

سعید الدین کازرونی را معاصرینش محدثی فاضل و کثیر الحدیث شناخته اند (ابن حجر عسقلانی ۷۷۳-۸۵۲ ق) در کتاب الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه، ۱۴۱۵، ج. ۵، ص. ۲۴) و او را با القابی چون «مولانا»، «استاد فقها و محدثان» و «مقتدای اهل حدیث» ستوده‌اند (جنید شیرازی (د ۸۰۰ ق) کتاب شدالازار فی خطّ الاوزار عن زوّار المزار، ص. ۶۴-۶۱). عیسی بن جنید شیرازی (قرن نهم) در کتاب تذکره هزار مزار (۱۳۶۴، ص. ۱۰۵-۱۰۳) در یادکرد از وی می‌نویسد: «در فقه و حدیث و دیگر علوم یگانه بود و طریق سلف صالح می‌سپرد و... نسب او به شیخ ابوعلی دقاق می‌رسید... به شهرهای بسیاری سفر کرد و اسانید عالی فراهم آورد و از مشایخ شهرهای گوناگون اجازه خواست. مشایخ نیز از هر دیاری با او مکاتبه کردند و بدو اجازه دادند.» مجلس درسش پر رونق بوده است^۵ و تألیفات متعددی داشته که مشهورترین آن‌ها کتاب المنتقی فی سیره المصطفی (ص) است که نسخه‌های بسیاری از آن در دوره‌های تاریخی مختلف نوشته شده است. (برای آشنایی با نسخه‌های این اثر نک: ملک ثابت، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۸ - ۱۵۹) کازرونی فردی شناخته

۱. آغاز کتاب در نسخه‌های خطی با این عبارت است: بسم الله الرحمن الرحيم عونک یا لطیف. حمد و سپاس بی قیاس خدای را که نور محمد علیه الصلاه و السلام پیش از همه چیز آفرید و بعد از آن عرش و...

و انجام آن در نسخه‌های خطی با این عبارت: ... و جوارح ما را به قوت احادیث شفابخش و مردگان ما را به یمن احادیث آمرزیده گردان، یارثوف، یارحیم، یاکریم، آمین الحمدلله رب العالمین.

۲. المنتقی در فهرس مختلف نسخ خطی و کتاب‌شناسی‌ها، با عناوین مختلف ضبط شده است (برای دیدن این عناوین نک: ملک ثابت، ۱۳۹۹، ص. ۶۹ - ۷۰).

۳. نام او در این نسخه‌ها و در فهرست نسخه‌های خطی و تذکره‌ها با ضبط‌های متعدد ذکر شده است و اغلب این نام‌ها اشتباه است (برای دیدن این نام‌ها نک: ملک ثابت، ۱۳۹۹، ص. ۶۲ - ۶۴).

۴. او مقدمات معارف زمان خود را نزد شیخ امین الدین محمد بلیانی فراگرفت و در رباط شیخ ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی (د ۳۷۱ ق) درس می‌گفت (جنید شیرازی، ۱۳۶۴، ص. ۶۱-۶۲). گفته‌اند که در محضرش هزاران نفر از صالحان و عابدان برای استماع حدیث و خواندن صحیح بخاری حاضر می‌شدند. سعید الدین در ۷۵۸ ق درگذشت و او را در همان رباط که تدریس می‌کرد، دفن کردند (همان، ص. ۶۴). برخی از تألیفات او عبارتند از: مولود النبی (ص) یا المنتقی فی سیره المصطفی (ص)، مطالع الانوار فی شرح مشارق الانوار، شفاء الصدور، المحمدین، المسلسلات، روضه الرائض فی علم الفرائض، جامع المناسک، شرح ینابیع الاحکام که آن را به پایان نبرد (همان، ص. ۶۳) ضمناً عمر کحاله در معجم المؤلفین دو کتاب دیگر به او نسبت می‌دهد: حصن الاتقیاء من قصص الانبیاء و جامع المنازل (کحاله، جزء الرابع، ۲۳۱) (برای اطلاع بیشتر نک: ملک ثابت، ۱۳۹۹، ص. ۶۶ - ۶۸).

۵. جنید شیرازی درباره آن می‌نویسد: «در مجلس اسماع مولود النبی (ص) چند هزار نفر از صالحان نزد او جمع می‌شدند و در مجلس درس او روزانه بیش از هفتاد نفر حاضر بودند و چون به اسماع بخاری از آستان شریفش می‌پرداخت، جز آنان که می‌شنیدند و یا به سمع می‌رساندند، صداها تن به کتابت آن مشغول بودند.» (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص. ۶۳).

شده و در فقه و حدیث، سرآمد و مورد توجه و رجوع عالمان زمان و حتی حاکمان وقت از جمله امیر مبارز الدین محمد (د ۷۶۵ ق) - مؤسس سلسله مظفریان - بوده و از وی آثار متعدد علمی بر جای مانده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج. ۳، ص. ۲۹۴). اثر کازرونی روشمند و تحقیقی است. او به روش محدثان به جرح و تعدیل روایات سیره پرداخته و با ترکیب روایات، تلاش داشته تصویری کامل و همراه با جزئیات تاریخی از زندگی پیامبر ارائه دهد.^۱ اهمیت المنتقی در عصر خود و پس از آن به حدی بوده است که این اثر بارها به فارسی و ترکی ترجمه و استنساخ شده است.^۲

با این شناخت حال می‌توان از عقیفی و سیره او سخن به میان آورد. عقیفی که خود از شاگردان پدرش سعید الدین بوده مسافرت‌های زیادی به کانون‌های علمی آن زمان (از جمله شامات، مهمترین مرکز علمی اهل سنت در آن زمان) برای تحصیل حدیث و تاریخ و استجازه از مشایخ داشته است؛ رفت و آمدهای او به سرزمین وحی برای زیارت و استفاده از محضر دیگر دانشمندان جهان اسلام (که در نهایت به مرگ او در این راه انجامید) (سخاوی، بی تا، ج. ۱۰، ص. ۲۱) در کنار نگارش کتاب‌های معتبر علمی در زمینه سیره و حدیث خصوصاً دو کتاب فنی مقاصد التنقیح (قره بلوط، بی تا، ج. ۲، ص. ۱۲۰۷) از جمله شواهدی است که نشان می‌دهد عقیفی به فراگرفتن دانش و بررسی‌های علمی در زمینه حدیث و تبعاً به نگارش سیره اهمیت می‌داده است. (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۵۵۳ و ج. ۲، ص. ۱۶۸۹ و ۱۸۵۱)

هرچند که سیره عقیفی را ترجمه المنتقی دانسته‌اند اما تفاوت مطالب سیره عقیفی با المنتقی به حدی است که بعضی از فهرست‌نگاران نسخ خطی، سیره عقیفی را نگارش جدیدی از المنتقی و به عبارتی تألیفی دیگر از عقیفی دانسته‌اند. به عنوان مثال کتاب شفاء‌الصدور که در بعضی تراجم به عقیفی نسبت داده شده است در واقع بخشی از مقدمه او بر ترجمه المنتقی است. (نک: استوری ۱۳۶۲، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج. ۲، ص. ۷۷۹) نیز در بخش خاتمه کتاب (خصوصاً ذیل موضوع سبّ النبی (ص)) مطالب سیره

۱. در این باره خود در مقدمه کتاب آورده است که: «خزاین کتب نبویه و اخبار مصطفیه فتح کردم و در دریای قواعد آنها غوطه خوردم، و ذرّهای منثور بیرون آوردم، و مرتب و موزون هر یک را به جای خود منظوم کرده، متفرقات آن جمله جمع کردم، و قوّت روح و قوّت جان طالبان دین گشت... و مجموع آن کتابی در مولود مصطفی «علیه الصلوات والسلام» شد.» (عقیفی، ۸۳۸، ص. ۷).

۲. به عنوان نمونه المنتقی یک بار دیگر به دست عبدالسلام بن علی بن الحسین ابرقوهی به نام نهاییه المسئول فی روایه الرسول به فارسی ترجمه شده است. وی هم عصر و احتمالاً از شاگردان مؤلف، بوده است بر خلاف ترجمه عقیفی، تاریخ دقیق ترجمه ابرقوهی معلوم نیست جز آنکه با توجه به برخی قرائن درون متنی از قبیل جملات معترضه دعایی که او برای مؤلف به کار برده است می‌توان گفت که احتمالاً در زمان حیات مولف (پیش از سال ۷۵۸ ق) ترجمه شده است. ابرقوهی این ترجمه را به اشاره یا برای ابوالاشرف محمد ناظم امور جمهور المؤمنین انجام داده است (ابرقوهی، ۱۳۶۶، ص. ۲۹) بخشی از این کتاب توسط محمدجعفر یاحقی در سال ۱۳۶۶ توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است. مقایسه ترجمه عقیفی و ترجمه ابرقوهی نشان می‌دهد که کاملاً با هم متفاوتند و گویا اصرار بر آن بوده که اصلاً شبیه هم ننویسند. از جمله اختلافات میان این دو ترجمه می‌توان به حذف سلسله راویان هر روایت در ترجمه عقیفی اشاره کرد. در عوض عقیفی اشعار نسبتاً زیاد کتاب المنتقی را که ابرقوهی عیناً به عربی یا به نثر فارسی نوشته است همه را به شعر فارسی ترجمه کرده است. از لحاظ بلاغت و بیان حداکثر معنا در حداقل کلمات نیز عقیفی بر ابرقوهی ترجیح دارد.

عفیفی چند برابر المنتقی است. ترجمه عفیفی یقیناً یکی از آثار ارزنده و ترجمه‌های فاخر در زبان فارسی است. این کتاب از چنان اعتباری در عصر خود برخوردار شد که نسخه‌های بسیاری از آن در دوره‌های تاریخی مختلف نوشته شده است. (برای آشنایی با نسخه‌ها نک: ملک ثابت، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۰ - ۱۵۷)

همچنین سیره عفیفی دست کم سه بار به ترکی برگردان شده است و یک نسخه از هر کدام، در موزه توپقاپی سرای ترکیه و با عنوان ترجمه مولود المصطفی نگهداری می‌شود:

≠ ترجمه ترکی از محمد وهبی زاده (معجم التاریخ، وحیی زاده) فرزند احمد ازنیقی (د ۱۰۱۸ ق) (منزوی، ۱۳۷۶، ج. ۳، ص. ۱۵۹۸)؛ که در سال ۱۰۰۳ ق ترجمه شده و با عناوین صحائف العبر و لطائف السیر، ترجمه المنتقی فی سیر مولد النبی المصطفی (ص) و ترجمه سیر کازرونی ثبت شده است. (قره بلوط، بی تا، ج. ۴، ص. ۲۵۲۳ ش ۶۸۶۹/۲؛ الرفاعی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۳۷۷).

≠ ترجمه عبدالعزیز قره چلبی زاده، مورخ، ادیب و شیخ الاسلام (د ۱۰۶۸م) نسخه‌هایی از این ترجمه در کتابخانه‌های ایاصوفیه (کتابت ۱۰۴۱ ق)، الحمیدیه، اسعد افندی، حاجی محمود (دو نسخه با تاریخ کتابت ۱۰۴۶ و ۱۱۲۴ ق) و شهید علی پاشا در ترکیه و نیز عارف حکمت در مدینه منوره موجود است.

≠ ترجمه یکی از شاگردان قره چلبی زاده در سال ۱۰۴۷ ق در زمان سلطان مراد چهارم (ح ۱۰۵۰ - ۱۰۳۲ ق) که خود را «تلمیذ مخلص» معرفی کرده است. دو نسخه از این ترجمه در موزه توپقاپی سرای امانت خزینه سی^۱ نگهداری می‌شود. (قره بلوط، بی تا، ج. ۵، ص. ۳۲۴۹ ش ۲/۸۴۸۷؛ الرفاعی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۳۷۷).

در دوره آق قویونلو نیز مثنوی بلندی با عنوان مولود خیرالانام یا مولود حضرت رسالت پناه محمدی توسط حاج نور الدین محمد کازرونی متخلص به نوری در سال ۸۸۵ ق به نام سلطان یعقوب آق قویونلو سروده شده است. (منزوی، ۱۳۷۶، ج. ۳، ص. ۱۸۰۱) که مقایسه نسخه خطی آن با سیره عفیفی نشان می‌دهد که احتمالاً ترجمه منظومی از کتاب المنتقی است. یک نسخه از تلخیص سیره عفیفی نیز موجود است که با عنوان «مختصر مولود عفیفی» در سواس انگلستان (مدرسه مطالعات شرق و آفریقا) نگهداری می‌شود. نسخه با این عبارت آغاز می‌شود: «اما بعد می‌گویند... امین الله بن شاه گدائی که چون بعض اخوان مسئلت نمودند که از مولود عفیفی مختصری... بکنم» بنابراین نویسنده نسخه یعنی امین الله بن شاه گدایی از ترجمه فارسی «عفیف بن سعید از سیره پیامبر کازرونی با عنوان مولود النبی (ص)» یک تلخیص تهیه کرده است (همان، ص. ۱۸۰۵؛ با عنوان میلاد النبی).

محتوای سیره عفیفی به منابع متأخر بعدی نیز راه یافته است. به عنوان نمونه علامه مجلسی این کتاب را در شمار مآخذ بحار الأنوار آورده است. (مجلسی، بی تا، ج. ۱، ص. ۲۵ و نیز موارد متعدد در جلد‌های ۱۶ تا ۲۲) و در حیات القلوب نیز به آن استناد کرده است. علامه امینی در الغدیر نیز از او نقل کرده است. (امینی، ۱۴۱۶، ج. ۱، بخش اول، ص. ۲۰۴)

میرحامد حسین^۱ (۱۲۴۶-۱۳۰۶ ق) نیز در مواضع مختلفی از کتاب مهم «عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار» که برای شناساندن مقام امامت و اثبات مذهب تشیع و «در ردّ حرف‌های نابجای صاحب تحفه اثنی عشریه»^۲ نوشته است، به مطالبی از سیره عفیفی استناد کرده است. از جمله: «وجه پنجاه و ششم آن که سعیدالدین محمد بن مسعود الکازرونی حدیث ولایت را حتماً و جزماً ثابت فرموده» (کنتوری ۱۳۶۶، ج. ۱۲، ص. ۲۶۲) او همچنین درباره صاحب المنتقی نوشته است: «علامه کازرونی از اجلّه علمای محدثین و اکابر نبلی معروفین است و مناقب سدیده و فضائل حمیده او بر متتبّع ظاهر و باهر است». (کنتوری ۱۳۶۶، ج. ۱۲، ص. ۲۶۳)

ساختار سیره عفیفی بر اساس چنین الگویی پی ریزی شده است:

قسم اول: در بیان حالات از ابتدای آفرینش نور مبارک محمدی تا زمان ولادت آن حضرت در نه باب.
 قسم دوم: در غرائب احوالی که از ولادت تا زمان نبوت حضرت ظهور یافته در نه باب.
 قسم سوم: در ذکر مدت اقامت حضرت در مکه تا زمان هجرت در نه باب.
 قسم چهارم: در بیان احوال آن حضرت در سال‌های بعد از هجرت تا وفات رسول الله (ص) در یازده باب.
 و خاتمه کتاب که در هفت فصل ترتیب یافته و از برخی معجزات پیامبر اکرم (ص) و وجوب محبت وی و فضیلت صلوات بر ایشان سخن می‌گوید.

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. علامه میرحامد حسین موسوی هندی (۱۳۰۶-۱۲۴۶ق) دانشمند بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری در هند بود. وی صاحب آثار مهمی در دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) و مکتب تشیع، از جمله کتاب گرانقدر «عبقات الانوار» است. شیخ آقابزرگ طهرانی درباره میرحامد حسین هندی نوشته است: «از بزرگ‌ترین متکلمان و عظیم‌ترین عالمان مُتَبَحَّر شیعه، در اوایل این سده... من در سده‌های اخیر کسی را نمی‌شناسم که در این راه چونان او جهاد کرده و کوشیده باشد و همه چیز خویش را در راه استواری حقایق مسلم دینی از دست داده باشد. چشم روزگار، در سرتاسر آبادی‌ها و اعصار، در پژوهش و تتبع، در فراوانی اطلاع، در دقت نظر و هوش، در حفظ و ضبط مطالب، کسی چون او را ندیده است... مهمترین و پرآوازه‌ترین اثر او «عبقات الانوار» در مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است.» (آقابزرگ طهرانی، بی تا، ج. ۱، ص. ۳۴۷ - ۳۵۰). علامه امینی نیز ضمن تمجید از او و ارزش کتاب «عبقات الانوار» نوشته است: «بوی دلپذیرش در تمامی جهان پیچیده و آوازه اش از خاور تا باختر را فراگرفته است، هر کس آن را دیده، دانسته که کتاب اعجاز‌آمیز روشنگری است که هیچ باطلی در آن راه ندارد، و من در نوشتن الغدیر از دانش‌های بالارزش نهفته در آن بهره فراوان بردم.» (امینی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۱۵۷). (برای اطلاع بیشتر در زمینه خدمات علمی میرحامد حسین هندی نک: حکیمی، ۱۳۸۹؛ موسوی، ۱۳۸۹).

۲. الدرر السنیة به نقل از موسوی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۹.

بحث و بررسی: دلالت‌های متنی

از منظر پدیدارشناسی متون در زمینه‌های تاریخی^۱ خود هویت می‌یابند و در یک منظومه گفتمانی^۲ معنا می‌شوند. از این رو متون تاریخی منبع شناخت گفتمان‌های رایج عصر نگارش هر متن نیز می‌باشد و در لایه‌های درونی خود مضامین فکری نویسنده اعم از مضامین انگیزشی و ابعاد سیاسی فرهنگی و اجتماعی عصر را نیز انعکاس می‌دهند. بدون فهم این مضامین درک منطبق با واقع میسر نمی‌شود و هر پژوهشگر برای ارتباط و فهم تاریخی متون ناگزیر است با روش و بینش تاریخ‌نگارانه به واکاوی متن بپردازد. بدین ترتیب برای شناخت سیره عقیفی به مثابه متنی تاریخی چنین رویکردی به آن ضروری است تا بتوان از این اثر در بازسازی عصر عقیفی نیز استفاده کرد.

زمینه های انگیزشی

سیره عقیفی به مثابه یک متن تاریخی خواه از منظر انگیزشی و خواه فضای گفتمانی، دلالت‌های تاریخی عصر خود را دارد. می‌توان از این پرسش آغاز کرد چه تحولات تاریخی باعث برانگیخته شدن انگیزه عقیفی به تدوین اثری معظم در سیره شد؟ اهمیت این پرسش در آن است که ما را به درک دلالت‌های سپهر عمومی عصر فترت در نُضج شکل و محتوای سیره عقیفی آشنا می‌کند. برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به اهمیت و جایگاه سیره در معرفت دینی بپردازیم. روشن است که سیره در فهم سنت اعتبار اندکی دارد. این به دلیل آن است که اخبار سیره از نظر اسنادی از منظر محدثان غالباً ضعیف تلقی می‌شود و فقها در فهم سنت نبوی که بعد از قرآن معتبرترین منبع شریعت به شمار می‌رود به مجامع حدیثی از قبیل صحاح و مسانید نظر دارند. با این حال ویژگی سیره که روایتی نسبتاً منسجم و یکپارچه با جزئیات و ظرایف و دقایق تاریخی از حوادث عصر نبوی ارائه می‌دهد مزیتی قابل توجه برای آن رقم زده است به طوری که اخبار سیره در آثار تفسیری به کرات به ویژه در شان نزول آیات مورد استناد قرار گرفته‌اند و این بدین معنا است که در فهم اصلی‌ترین منبع شریعت نیز سیره سهم درخوری داشته است. سیره منبع انتشار فضایل و مناقب و معجزات نبوی است که کاربردی فراوان در فضای عمومی مذهبی جامعه اسلامی داشته است. در تقابل با نظریه بی‌اعتباری سیره، در واقعیت تاریخی صورت‌بندی آثار سیره از زندگی پیامبر به تصویر عمومی از سیره عملی آن حضرت و اسلام راستین تبدیل شد و قرائتی مختص به خود را از اسلام انتشار و ترویج داد.

1. Historical context

2. Discourse system

این همان انگیزه‌ای است که کازرونی و متعاقب آن عفیفی را به نگارش سیره ترغیب کرد. با تعمق در اثر وی می‌توان اظهار داشت که عفیفی به این کارکرد سیره آگاهی دارد و آن را در عداد دانش‌های سودمند و کارکردی می‌داند که مایه قرب الهی است. از نگاه وی:

«چه زیانکار کسی بود که او را خلعت علم دادند و بعد از آن، عمر در کار تألیفی که او را مقرب به حضرت حق گرداند، نکند و چه بی بهره عالمی باشد که روزگار خود صرف تصنیفی که او را به منتهای امید رساند، نکند.» (عفیفی، ۸۳۸، ص. ۷).

این آگاهی معرفت‌شناسانه عفیفی از سیره نشان می‌دهد که وی انگیزه و هدفی سترگ از نگارش سیره داشته است. چه شرایطی در عصر زندگی عفیفی او را بدین کار رهنمون گشته است؟

به نظر می‌رسد در یک نگاه کلی، تحولات شگرفی که در پی هجوم مغول و سقوط خلافت عباسی در فضای سیاسی-مذهبی جامعه رقم خورد افزون بر پریشانی روزگار، سرزمین ایران در عصری که به فترت شهرت یافته است نیاز به صورت‌بندی جدیدی از سیره نبوی که معیاری برای راست دینی باشد ضروری می‌ساخت. عفیفی این وضعیت را چنین به تصویر کشیده است:

«حوادث و بلیات متواتر گشت و انواع بدعت و فتنه متعاقب رسید و رسوم مکررات ویران شد و عقود فضایل واهی گشت و علامات علوم شرعیّه به انطماس مقرون ماند و آثار احادیث و سنن نبویّه به اندراس واصل شد و سیلاب ضلال از سحاب بطلان ریزان آمد... و امواج بدعت‌آمیز از هر سو متلاطم گشت و خلائق در بیابان ضلال حیران و از خمور جهالت سکران ماندند.» (عفیفی، ۸۳۸، ص. ۸)

عفیفی در پاسخ به چنین فضای فکری است که به فکر نگارش اثری در سیره افتاده است تا در خلأ ناشی از فقدان مکانیزم‌های نظارت و پاسداری که خلفا و فقها در امور دینی لحاظ می‌کردند به سنگربانی از هویت دینی بپردازد تا تصویری از دین که به زعم وی راست دینی است ارائه دهد تا هم هدایت‌گر باشد و هم قابلیت پذیرش عام یابد. از این رو است که می‌نویسد:

«...تا گرسنگان راه محبت نبویّه و تشنگان سلسبیل سنت احمدیّه به حظّ اوفی و نصیب اتم از آن فایز گردند و ... سنن و اسرار نبویّه منتشر شود و احوال و سیرت محمدیّه ظاهر گردد و مَحَجّه بیضا که در سراً و ضراً سلوک آن واجب است مبین ماند و حق روشن شود و باطل منقمع گردد و اهل اسلام رغبت در قیام به کتاب و سنت کنند و استعداد نزول موت از پیش مهیا دارند و حامیان دین در محافظت سنت احمدیه از تحریف غالین و انتحال مبطلین و تأویل جاهلین بیدار گردند.» (همان، ص. ۷ و ۸).

این تعبیر نشان می‌دهد که به زعم عفیفی، سیره وی نسخه‌ای است که می‌توانست امت را از پریشانی به اتحاد و از تفرق به جماعت برگرداند. سیره‌ای که می‌توانست فرهنگ عمومی را نیز از خود متأثر کند از این رو

آن را به فارسی نگاشت تا قلمرو نفوذ اجتماعی آن را گسترش دهد. در واقع از منظر معرفت شناسانه، عقیفی به سیره‌نگاری به مثابه دانشی شریف و نافع نگاه می‌کرد که از جایگاهی والا در معارف دینی برخوردار است تا جایی که می‌تواند به واسطه تصویر یکپارچه‌ای که قادر است از دین یا سیره نبوی ارائه دهد به شکل کارکردی به بازسازی جماعت در جامعه تشنت زده عصر فترت کمک بسیار کند. البته عقیفی به مثابه عالمی محدث تلاش کرده است تا سیره را به اتکای اخبار مسند بنگارد از این رو از مجامع حدیثی اهل سنت، صحاح و مسانید نیز حتی‌المقدور استفاده کرده است.

با این شناخت کلی از دلالت‌مندی متن عقیفی می‌توان خطوط کلی این دلالت‌ها را تبیین کرد که در عناوین زیر تلاش داریم در گستره سیاسی- مذهبی جامعه عصر عقیفی به آن بپردازیم.

فضای سیاسی

مجموعه‌ای از مؤلفه‌های گفتمانی، به شکل در هم تنیده‌ای مناسبات قدرت و به تبع آن اجتماع و فرهنگ را در فاصله قرن هشتم و نهم هجری تحت تأثیر قرار داد. وضعیت ایران در حد فاصل این دوره تاریخی، تابعی بود از این دگرگونی‌ها که به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در آفرینش متن‌های ادبی و غیرادبی در این بازه زمانی خود را نمایان می‌ساخت. سقوط دولت ایلخانی و سربرآوردن دولت‌های محلی در ایران قرن هشتم به فروپاشی ساختار مشروعیت نوپای ایلخانان و ایجاد فضای باز برای عرض اندام ایده‌های مختلف مشروعیت در عرصه سیاسی ایران منجر شد. این دولت‌ها که هر یک مختصات حاکمیتی متفاوتی را مبنای اقتدار خود قرار دادند به احیای گفتمان‌های سیاسی متفاوت کمک کردند. به عبارت دیگر حاکمیت ایلخانی که مبنای مشروعیت شان دولت خاندانی ودیعه نهاده در خانی از دودمان چنگیز بود فروپاشید و امیران نظامی یا نوبانان مغولی- ترکی سر برآوردند و داعیه استقلال نمودند. از این نمونه، دولت‌های آل جلایر و آل چوپان را می‌توان نام برد. در این خلاء مبنایی، دولت‌هایی با داعیه صوفیانه و متشیعانه چون سرداران در خراسان و مرعشیان در مازندران و در تداوم آن مشعشعیان در خوزستان سربرآوردند که مبنای مشروعیت خود را دعاوی آخرالزمانی با انگاره‌های صوفی- شیعی همراه با رویکرد تند سیاسی قرار دادند. اینان خود را از این منظر مشروع می‌دیدند که دولت مقدمه ظهور هستند. مهدویت که در گفتمان اهل سنت نیز در مفهوم سنیان دوازده امامی و صوفیان شیعی‌گرا بروز و عمومیت یافته بود به گونه‌ای که در کانون مرکزی گفتمان فرهنگی این عصر قرار داشت و از این رو جاذبه زیادی برای مشروعیت فراهم می‌کرد. افزون بر این مبنای مشروعیت عهد باستان نیز در این فضا امکان بسط یافت هر چند هیچ‌گاه به تنهایی مبنای حاکمیتی در این دوران نگردید لیکن در همه دولت‌های این عصر به ویژه دولت‌های جنوب ایران چون مظفریان به کار گرفته شد. از

این نمونه است کاربرد فراوان واژه *ظلّ اللهی* در آثار این دوره که عقیفی نیز در ضمن القاب امیر مبارز الدین او را به این صفت توصیف کرده است. (نک: مقدمه سیره عقیفی، همان، ص. ۶) در این میان طبیعی است که انتظار داشته باشیم ایده بازگشت به اندیشه خلافت نیز زمینه بروز یابد. دولت مظفریان تلاش کرد تا مبنای اصلی مشروعیت خود را بازگشت به ایده خلافت قرار دهد. به نظر می‌رسد در نبود ایلخانان و منازعات نوپان‌های مغولی در قلمرو ایلخانی امیر مبارز الدین که نه از دودمان چنگیز بود و نه از خاندان‌های اشرافی مغول چاره‌ای جز تمسک به این ایده نداشت به ویژه که در گفتمان سیاسی اسلام تنها مبنای مشروعیت نیز خلافت بود. امیر مبارز الدین که شخصیتی بلندپرواز داشت که داعیه سلطنت بر سرزمین ایران در سر می‌پروراند از این رو این ایده برای او جاذبه بسیار یافت و بدین منظور قاصد به مصر فرستاد و تقاضای خلعت و لواء از خلیفه ابوبکرالمعتضد بالله کرد. خلیفه نیز تقاضای وی را پذیرفت و در سرزمین مظفری به نام وی سکه و خطبه خوانده شد.^۱ این ایده برای عقیفی نیز که سنی راست دین و از پیروان مکتب حدیث بوده است مورد توجه قرار گرفت. می‌توان حدس زد که عقیفی شرایط را برای بازگشت به عصر خلافت هموار دیده است. از منظر وی (که او را می‌توان نماینده اهل حدیث در این عصر قلمداد کرد) خلیفه عباسی مصر، امیرالمؤمنین و پسر عمومی پیامبر است که خلیفه خدا در ارضین است و قواعد اسلام به دوام خلافت وی استوار می‌تواند باشد. (همان، ص. ۶) بدین شکل در مملکتی که سلطانش نایب خلیفه است و زمینه شکل‌گیری مدینه فاضله عقیفی در حال شکل‌گیری است؛ او وظیفه خود را تدوین اثری می‌دیده است که به احیای گفتمان راست دینی اهل سنت بیانجامد، البته عقیفی در سیره‌نگاری سعی داشته این گفتمان را متناسب با مؤلفه‌های مذهبی عصر خود بازسازی کند. از این رو است که عقیفی در جهت تقویت سلطانی که تمامی بازسازی این گفتمان به اقتدار سیاسی وی بستگی دارد سنگ تمام می‌گذارد و در ابتدای اثر خود نمایشی قوی از مشروعیت و اصالت سلطنت امیر مبارز الدین به نمایش می‌گذارد. (برای دیدن عین عبارات او، نک: عقیفی، ۸۳۸، ص. ۶)

اشارات‌های صوفیانه

عقیفی در عداد محدثان شافعی است و بسیاری از آموزه‌ها و انگاره‌های تصوّف را بدعت می‌داند که این مضامین اندیشه‌ای وی در جای جای کتاب به چشم می‌خورد و مهمتر از همه این که اساساً او این کتاب را در واکنش به همین بدعت‌ها نگاشته است. با این همه، عقیفی از تأثیر اثر خود بر اندیشه و قلمش به طور کامل

۱. «محمود کتبی» در کتاب «تاریخ آل مظفر» در سال ۱۳۶۴ بر این نکته تأکید می‌کند که پس از امیر مبارزالدین محمد، فرزند او شاه شجاع نیز با همه آزاداندیشی در قلمرو اندیشه‌های مذهبی، سرانجام همچون پدر با بازمانده خلافت عباسی المتوکل علی الله محمد بن ابی بکر عباسی در مصر در ۷۷۰ ق بیعت کرد تا حکومت خود را از نظر سیاسی- مذهبی مشروع سازد (نقل در: خسروبیگی، ۱۳۹۷، ص. ۳۶).

برکنار نیست. دو مؤلفه صوفیانه یکی نظریه نور محمدی در گفتمان صوفیانه خود و دیگری رنگ و لعاب اولیانامه نویسی^۱ در اثر او به خوبی مشهود است. در باب عقیده نور محمدیه هر چند این نگره در منابع شیعی نیز یافت می‌شود لیکن صورت‌بندی و پردازشی که عفیفی از آن در فصلی مفصل و با جزئیات داستانی-تخیلی که از مشخصه‌های ادبی متون تصوف این دوره است او را متفاوت از نگره شیعیان در این مسئله کرده است.^۲ تأکید فراوان عفیفی بر عنصر نور و تقویت کمی و کیفی آن از آدم تا خاتم را نمی‌توان از تأثیر اندیشه شیخ شهاب الدین سهروردی و تصوف سهروردی خالی دانست به ویژه این که اندیشه‌های شیخ اشراق به وسیله شیخ نجم الدین کبری وارد فرقه کبرویه شد و جمله شیوخ تصوف بعد از شیخ نجم الدین در خطه ایران از اولیای ایشان هستند. مؤلفه دیگر، یعنی کرامات و معجزات پیامبر، آنچنان در سیره عفیفی نمود یافته است که سرتاسر کتاب^۳ مملوّ از داستان‌ها و روایات در صورت‌بندی صوفیانه است.^۴ او با آن که فصل مبسوطی از خاتمه کتاب را به «بیان بعضی از معجزات حضرت رسالت» (عفیفی، ۸۳۸، ص. ۳۸۹-۳۹۸) اختصاص می‌دهد اما بیان می‌کند که اگر شدايد روزگار او را ضعیف و ناتوان نکرده بود فصل معجزات پیامبر را به مرتبه‌ای می‌رساند که «در شماره کردن اوراق آن، سرهای انگشتان خون‌آلود شدی!» (عفیفی، ۸۳۸، ص. ۵) علاوه بر این، پیوستگی نگرش‌های صوفیانه با پدیده شعر و نقش این گونه هنری در جهان‌بینی‌های صوفیانه-عارفانه در این دوره، می‌تواند نشان از گرایش‌های ادبی به ویژه شاعری نزد مترجم باشد و بعضاً نیز تمایلات صوفیانه وی را تا حدودی آشکار سازد. چنین رویکردها و جهان‌بینی‌هایی البته برای نویسندگان و عالمان این دوره دور از ذهن نیست. اگر به یاد داشته باشیم که دوره تولید این متون (به ویژه ترجمه عفیفی) دوره رونق رویکردهای صوفیانه-عارفانه در ایران و خاصه در نواحی فارس بوده است (غنی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۵؛ صفا، ج. ۳، ۱۳۵۸، ۱۶۵ به بعد؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص. ۲۰۸-۲۰۷؛ ابن بطوطه، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۲۶۱)

۱. hagiography؛ اولیانامه‌نویسی متصوّفه به دو صورت تذکره‌های عمومی یا همان تذکره الاولیایا و ولی‌نامه‌های انفرادی شامل سیرت‌نامه‌ها، مناقب‌نامه‌ها و مقامات مشایخ بود که به شرح احوال، خوارق عادات و نقل کرامات مشایخ صوفیه می‌پرداخت.
 ۲. نک: عفیفی، همان، باب اول: در بیان کیفیت تابیدن نور نبوت حضرت رسالت «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ» پیش از وجود و صورت او و ذکر خَلْق طینت طیبه او پیش از طینت آدم و حدیث صورت‌های پیغمبران «عَلَيْهِمُ السَّلَام».
 ۳. در همه سال‌های زندگی پیامبر با توجه به این که عفیفی اثرش را به شیوه سال‌شماری نوشته است از آوردن معجزات و کرامات به شیوه صوفیانه دریغ نکرده است.

۴. یک نمونه از بیان معجزات توسط عفیفی که در تمامی متن به همین سیاق ادامه می‌یابد: «به قدرت حق «عَزَّ وَعَلَا» قمر از بهر وی مُنْشَق شد و به استدعای او، درخت سوی وی سیر کرد و در ممرش درخت سَلَم به سلام رفت و ابر، سایه بر وی انداخت و جَذَع مُنْكَا از اعراض وی ناله کرد و به طلب او باران از ابر ریزان شد و نزد اُمِّ مَبْد، مسح پستان گوسفند بیمار بی شیر کرد و فی الحال شیر بسیار داد و باد دعای برکت در خیک اُمِّ شریک دمید و ظرف‌ها از روغن آن مَلَأَن کرد و سهم سدید خود در چاه تبوک فرو برد و از آن حفره آب تمام برجوشید و در سفری از سفرها در غرْفَه آب، تَقَل کرد و چندان برکت در آن ظاهر شد که طوایف عسکر از آن سیراب شدند و اندکی از طعام پیش خود نهاد و چند گروه از آن سیر گردانید و به دعای او پای اسب سَرَاقه در زمین فرورفت و محکم شد و بسی آیات ظاهره و معجزات باهره که در حدّ و عَد نیاید.» (عفیفی، ۸۳۸، ص. ۵)

بنابراین، گفتمان فرهنگی- ادبی معاصر با ترجمه عفیفی، نشان از پیوستگی این مؤلفه‌های فرهنگی و رسوخ آن در ذهن و زبان مترجم و متن تولید شده دارد.

تسنن شیعه گرایانه

سیره عفیفی نمایشگر تسنن شیعه‌گرا است که اشکال مختلفی دارد و تسنن رایج در این عصر است. آنچه که در تصوف امکان این جمع نقیضین را فراهم آورد مفهوم ولایت و اولیاء در اندیشه ایشان بود که با مفهوم امامت شیعیان قرین بود و چون ولایت را صوفیان سلسله‌ای پیوسته و دایم می‌شمردند این گفتمان امکان پذیرش امامان شیعه را در قالب اولیاء فراهم کرد. در این شکل از تسنن مؤلفه‌هایی چون اعتقاد به خلفای راشدین و خلفای بنی‌العباس در کنار اعتقاد به ائمه شیعه به ویژه امام علی «علیه السلام» کنار یکدیگر جمع آمده‌اند. ترویج فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر (ص) به گونه‌ای که باور شیعیان است از مشخصه‌های این نگره است و البته پذیرش غدیر خم و تفسیر آن به مقوله ولایت به جز خلافت. تصوف‌های رایج در قرن هفتم به ویژه کبرویه از منادیان اصلی این رویکرد نوین مذهبی اهل سنت بودند. در این میان نقش علاء الدوله سمنانی صوفی کبروی و صوفی کثیر التالیفی که همچون عفیفی و پدرش شافعی مذهب بود را نمی‌توان نادیده انگاشت. اندیشه‌های وحدت‌گرای وی و پذیرش کامل امامان اثنی عشری امامیه به مثابه اولیاء فرقه کبرویه تأثیر عمیقی بر تسنن شافعی زمانه‌اش و دوره‌های بعدی نهاد. این رویکرد در سیره عفیفی نیز قابل پیگیری است. توجه عفیفی به اهل بیت «علیهم السلام» و مقام معنوی و مقدس آن‌ها را می‌توان به مثابه یکی از ویژگی‌های مهم روش‌شناختی محتوایی در سیره او به شمار آورد. این خصلت محتوایی، سیره او و نگرش و بینش او را وجهه تسامح‌گرایانه می‌بخشد و به عنوان نوعی محوریت تقریبی، آن را نمایان می‌سازد. عفیفی هر کجا که به تناسب بیان و محتوای اثرش، اشاره‌ای به اهل بیت «علیهم السلام» کرده است، این اشاره در نهایت احترام و دل‌بستگی انجام شده است و زبان او در توصیف مقام آن‌ها، زبانی هنری و از منظر زیبایی‌شناختی قابل تأمل است.^۱ این نگره نزد عفیفی البته بیشتر با محوریت نقش و جایگاه و محبوبیت حضرت علی «علیه السلام» همراه است. او به شیوه صورت‌بندی‌های مناقب‌نگاران امامیه از تربیت امام توسط پیامبر قبل از بعثت سخن می‌گوید^۲ و بعد از بعثت نیز علی «علیه السلام» را اولین ایمان آورنده و نمازگزار بعد از پیامبر (ص)

۱. برای نمونه: «الهی! صلوات بی‌عد و تحیات بی‌حد به روضه مقدسه حضرت رسالت «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ» و اهل بیت او که اقتباس نور هدایت و عرفان از مشکات افعال و اقوال او کرده اند و اعتراف آب‌درایت و وجدان از دریای اخلاق و احوال او نموده اند.» (همان، ص. ۵ و ۶)

۲. عفیفی روایت آمدن حضرت علی به خانه پیامبر از اوان کودکی را با عنوان «یکی از تفضلهای او که حق در شأن علی کرامت فرمود» نقل می‌کند و ادامه می‌دهد: «علی همیشه با رسول «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» می‌بود.» (همان، ص. ۱۲۱).

می‌داند.^۱ روایت حدیث ثقلین^۲ و حدیث کساء و آیه تطهیر در گفتمانی شیعی و معطوف به عصمت پنج تن^۳ و نیز آیه مباحله با همین مضمون^۴ و اخبار فراوانی در مودت اهل بیت^۵ و نیز حدیث غدیر که به شیوه گفتمانی تسنن شیعی گرا به دوستی و موالات و حداکثر ولایت صوفیانه تلقی می‌شود.^۶

حلقه دیگر پیوند تشیع و تسنن در این گفتمان ایمان ابوطالب است که در اندیشه ارتدکسی تسنن او را در زمره کافران قلمداد می‌کنند. عقیقی حکایتی به سیاق مناقب نگاشته‌های شیعیان در اثبات ایمان ابوطالب روایت کرده است که هرگونه تشکیک از ایمان وی را زایل می‌کند.^۷ عقیقی حتی در حدیث معراج نیز تحت تأثیر گفتمان شیعی است و این حدیث را همراه با عبارت خاص «أَيَّدْتَهُ بِعَلِيٍّ» نقل می‌کند.^۸

نکته حائز اهمیت دیگر در الگوی فکری وی باور به تداوم نور نبوت در ذریه فاطمه است که تعبیری دیگر از نظریه امامت شیعیان در مفهوم ولایت صوفیانه است.^۹ جای دیگری در متن کتاب با گنجاندن روایت‌هایی درباره نظریه نور محمدی، به مقام و مرتبه حضرت علی «علیه السلام» در این منظومه نیز اشاره

۱. «اول کسی که متابعت پیغمبر «عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ» کرد خدیجه بود و از مردان علی و ده ساله بود.» و نیز از زبان ایشان: «الهی من کسی نمی‌دانم که بعد از پیغمبر پیش از من از این امت، تو را پرستید و من پیش از خلق، هفت نماز گزارده‌ام.» (همان، ص. ۱۲۱)

۲. «مصطفی «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فرموده که من در میان شما چیزی را باز خواهم گذاشت که اگر متشبث بر آن شوید گمراه نگردید و آن قرآن و اهل بیت من است و نظر کنید که بعد از من با آن چه خواهید کرد» (همان، ص. ۴۱۲).

۳. عمر بن ابی سلمه روایت کند که چون آیه «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در خانه ام سلمه نازل شد فاطمه و حسن و حسین را جمع فرمود و گلیم بر ایشان افکند و علی را از پس پشت خود بنشانند و گفت: الهی این ها اهل بیت من اند و رجس از ایشان بیرون بر و ایشان را پاک گردان (همان، ص. ۴۱۳). نقل است که روزی پیغمبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» بیرون رفت و گلیمی سیاه بر دوش داشت و حسن و حسین و فاطمه و علی «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» از عقب یکدیگر آمدند و ایشان را داخل آن گلیم گردانید و گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (همان، ص. ۴۱۲).

۴. سعد بن ابی وقاص «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» روایت کند که چون آیه مباحله فرود آمد پیغمبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» علی و حسن و حسین و فاطمه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» را جمع کرد و گفت: الهی این ها اهل بیت من اند (همان، ص. ۴۱۳).

۵. از این نمونه: و پیغمبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فرموده که معرفت آل محمد بیزاری از دوزخ است و محبت و موالات با آل محمد موجب جواز بر صراط و امان از عذاب خواهد بود. و بعضی از علما گفته اند که معرفت ایشان آن است که بدانند که ایشان چه نسبت با پیغمبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» دارند که این زمان رعایت احترام و حقوق ایشان واجب دانند (همان، ص. ۴۱۲). دیگر پیغمبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فرموده که هر کس که مرا و حسن و حسین و پدر و مادر ایشان دوست دارد روز قیامت با من باشد (همان، ص. ۴۱۳). و «و در مقابل او (پیامبر اکرم) علی بود و شمشیر برهنه بر دوش داشت و بر پیشانی او نوشته شده بود که او شیر حمله برنده است که هرگز گریزان نشود و خدا و رسول، او را دوست دارند و او ایشان را دوست دارد.» (همان، ص. ۴۰)

۶. و پیغمبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» در شأن علی «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» فرموده که هر کس که من مولای وی ام علی مولای اوست. الهی هر کس که او را دوست دارد، تو او را دوست دار و هر کس که او را دشمن دارد، تو او را دشمن دار و دیگر فرموده که هر کس که تو را دوست دارد مؤمن باشد و هر کس تو را دشمن دارد منافق بود (همان، ص. ۴۱۳).

۷. بعد از آن حق «عَزَّ وَ عَلَا» رشمیز را فرستاد تا بر آن صحیفه رفت و هر کجا نام خدای در آن بود بخورد و هر عهد که بر کفر و قطعیه و بهتان کرده بودند بازگذاشت و حق «عَزَّ شَأْنُهُ» خبر به حضرت رسالت «عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ» داد و او اعلام ابی طالب کرد و ابوطالب گفت: هیچ آفریده به خانه ما نمی‌آید و تو هرگز دروغ نگفته‌ای از کجا دانستی؟ فرمود که حق «عَزَّ شَأْنُهُ» مرا اعلام فرمود. ابوطالب گفت: خدای تو بر حق است و من گواهی می‌دهم که تو راست می‌گویی (همان، ص. ۱۳۹)

۸. «حضرت رسالت «صَلَاةُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ» فرمود که چون به معراج رفتیم دیدم که بر عرش نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله أَيَّدْتَهُ بِعَلِيٍّ» (همان، ص. ۱۵).

۹. فاطمه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا» در سنه اثنین از هجرت در نیکاح علی «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» رفت و حسن و حسین و محسن و زینب کبری و ام کلثوم کبری از وی به وجود آمدند و نور نبوت و عصمت، نسباً و حساباً از ذریه فاطمه منتشر شد (همان، ص. ۱۰۳).

می‌کند. در تداوم همین اندیشه شیعی او نظریه نور محمدی را در انتقال نور نبوت از اصلاب طیبه به ارحام طاهره در صورت‌بندی شیعی این اندیشه به بازسازی هویت نبوت پرداخته است. با این حال نباید از این نکته غافل شد که عقیقی محدثی شافعی است و در سنت فکری او نقل احادیث از امامان شیعی چندان جایگاهی ندارد. با این حال سیره عقیقی از استناد به روایات امامان شیعی یکسره خالی نیست. از جمله نقل احادیثی است از امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، در ذیل عنوان «در بیان انواع صفات حضرت رسالت»^۱ از سایر امامان فقط از امام صادق علیه السلام روایاتی نقل کرده است از جمله در ذکر زمان ولادت پیامبر^۲ و نیز شش روایت در ماجرای مریضی و وفات پیامبر (عقیقی، همان، ص. ۳۶۳ - ۳۸۰).

مضامین ادبی

ویرانی و فروپاشی اقتصادی و سیاسی و تشویش سراسر ایران برای مدت‌ها پس از حمله مغول، در کنار رشد برخی حکومت‌های محلی و نقش فرهنگی عمیق آن‌ها در این دوره پراضطراب و ظهور پاره‌ای جریان‌های صوفیانه، خلق پاره‌ای از مهمترین آثار فرهنگی - ادبی و ظهور طیفی از مهمترین شخصیت‌های فرهنگی ایران در حد فاصل دو قرن ۷ و ۸، بخشی از نتایج این تحولات و تغییرات متعارض بود. این روندهای سیاسی - فرهنگی - اجتماعی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم محتوای متون این دوره را تحت تأثیر قرار می‌داد و به شکل آخص، خود را در گونه‌های نظم و نثر متبلور می‌ساخت (نک: لیمبرت، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۱-۱۱۴؛ زرین کوب، ۱۳۶۲، ص. ۱۱۴-۱۵۱؛ نفیسی، بی تا، ص. ۷۶). ظهور شخصیت‌های برجسته‌ای همچون سعدی، مولوی، حافظ، عبید زاکانی و دیگران در همین دوره به وقوع پیوست و آثار این شخصیت‌ها در گونه‌های نظم و نثر، هم بازتابی بود از تمامی این تحولات گفتمانی در ابعاد سیاسی - فرهنگی و اجتماعی و هم در جای خود، تحولی به شمار می‌رفت که در حوزه زبان و ادب فارسی در بستر این تحولات اجتماعی - فرهنگی رخ می‌داد. این وضعیتی بود که تقریباً تمام متون تولید شده در این دوره کم و بیش از آن تأثیر می‌گرفتند.

در این میان، علاوه بر متون ادبی صرف یا آثاری که در زمینه تاریخ و تاریخ‌نگاری به نگارش درمی‌آمدند، بخشی از متونی که به اصطلاح، متون دینی به شمار می‌رفتند و به طور کل به علوم دین اختصاص داشتند نیز به نگارش درآمدند. فارغ از گونه‌هایی از علوم دین مانند تفاسیر و کتب حدیث و آثار کلامی، شاخه دیگری که در این دوره به ویژه در جغرافیای فارس مورد توجه بود، سیره‌نویسی بود (نک: جعفریان، ۱۳۸۸، ص. ۹).

۱. عقیقی با اشاره به این حدیث درباره صفات پیامبر اکرم (ص) می‌آورد: «نقل است از حسن بن علی رضی الله عنهما که گفت: ...» (همان، ص. ۱۷۵) در ذیل همین عنوان همچنین حدیثی از امام حسین (ع) نقل می‌کند (همان، ص. ۱۷۶) در ادامه نیز نه حدیث از امام علی درباره صفات پیامبر اکرم (ص) بیان می‌کند (همان، ص. ۱۷۶-۱۷۹).

۲. «جعفرصادق روایت کند که حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه در روز دوشنبه دهم ربیع الاول به وجود آمد و...» (همان، ص. ۵۸).

سیره‌نگاری در این دوره تحت تأثیر تحولات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی این دوران، بازتابی بود از برخی گرایش‌های هویتی در دو بعد ایرانی و اسلامی آن که با وضعیت و موقعیت سیاسی-اجتماعی نگارندگان و جامعه متحول شده آن‌ها پیوند مستقیم داشت.

یکی از مهمترین حوزه‌های جغرافیایی در ایران که به صورت مستقیم از این وضعیت تأثیر پذیرفت، جغرافیای فارس بود. شدت تخریب هجوم مغولان در فارس، تحت تأثیر رویکردهای مناسب حکام محلی این ناحیه، اندک بود (نک: صفا، ۱۳۵۸، ج. ۳، ص. ۹۸). این به معنی فراهم آمدن فضایی مساعد در جهت تداوم حیات فرهنگی ایران بود. وجهی از این تداوم فرهنگی، البته خود را در نگارش و تولید آثار فاخر ادبی و دینی نشان می‌داد. در این دوره، کانون شهری کازرون به طور اخص، از منظر نگارش آثاری در ذیل علوم دینی زبازند بود^۱ و در فضای فرهنگی همین شهر سیره عقیفی به نگارش درآمد.

سیره عقیفی اولین ترجمه-تألیف به فارسی در سیره‌نگاری عمومی است. شیوه عقیفی در ترجمه سیره المنتقی، عدم اتخاذ رویکردهای معطوف به ترجمه واژه به واژه متن عربی سیره المنتقی و حتی حذف پاره‌ای از مطالب آن است، به نحوی که به ساختار کلی اصل عربی کتاب لطمه‌ای نزند. به نظر می‌رسد که عقیفی با نگرشی ذوقی‌تر و البته اجتناب از نقل مطالب غیرضروری، درصدد بوده است تا علاوه بر چشم‌پوشی از قسمت‌هایی از اصل کتاب، صرفاً بر پاره‌های مهمتر کتاب تمرکز کند و با افزودن مطالب و داده‌هایی همچون اشعار فارسی به اصل کتاب، رد پای خود را در اثر ترجمه شده پررنگ‌تر و نمایان‌تر سازد.

ترجمه‌ای که عقیفی از سیره المنتقی به دست می‌دهد، از نظر زبان‌شناسی و دایره بلاغت و فصاحت و عدم پیچیدگی‌های مرسوم زبانی و عبارت‌پردازی‌های زیبا قابل توجه است.^۲ اگر متن سیره عقیفی در گفتمان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در این دوره شاهد یک حوزه فعال علمی در کازرون هستیم. تعدادی از شخصیت‌های علمی آن که از خاندان کازرونی بودند را پیشتر معرفی کردیم برای آشنایی با نمونه‌های بیشتر نک: جنید شیرازی، ۱۳۲۸؛ مظفریان، ۱۳۷۳؛ زارعی، ۱۳۷۵.

۲. نمونه‌هایی از تعبیر و واژگان بدیع فارسی یا عربی فارسی در این اثر: (شماره صفحات بر اساس «نسخه اساس» ذکر شده اما استناد کامل به منبع فقط در مورد اول آمده است)

نانویسنده = در میان شانه وی علامت نبوت باشد و نانویسنده بود (عقیفی، ۸۲۸، ص. ۳۰)

آغنده = اندرون شکم او به آب برف بشستند و از نور آغنده کردند. ۷۷

بیکاره = گفتند: او از کجا با تو بود بیکاره می‌گویی؟ گفتیم: والله که من راست می‌گویم! ۷۸

نایافت = گفت: فرزند من محمد نایافت شده است. ۷۹

مالاکلام = عطای تمام و انعام مالاکلام به شما ارزانی دارد. ۸۹

شکوفه ور = آن درخت فی الحال سبز و شکوفه ور شد. ۹۸

سختگی = ابوبکر شما را در سختگی رها کرد ۱۶۷

کارسازی = اسما بنت عمیس روایت کند که من با عایشه بودم و کارسازی وی کردم. ۱۹۶ چون به مکه رفت کارسازی زینب کرد. ۲۲۵

پس پشت = و از پس پشت مبارک او بگردیدم تا خاتم نبوت را بدیدم. ۲۰۱ علی را از پس پشت خود بنشانند. ۴۱۳

التماس آن = گردنبدن من گسیخته شد و در التماس آن پیغمبر (صلوات الله علیه) توقف فرمود. ۲۶۳

ناقه شدن = در آن مرض به غیر از آن نمی‌گفت ... و چون ناقه شدم. ۲۶۴

فرهنگی- زبانی معاصر با خودش، مورد توجه قرار گیرد، نمایان خواهد شد که این شیوه نگارش حداقل در این دوره تاریخی به مثابه الگویی ارزنده نزد ادیبان و نویسندگان این عصر به شمار می‌آمده است؛ چرا که در تاریخ تطوّر و تحوّل زبان فارسی، تأثیر حکومت مغول از قرن هشتم به بعد، باعث گردید که تحقیق و تتبع جای خود را به مداهنه و مدح دهد و انحطاط ادبی و فساد نثر را پدید آورد (نک: بهار، ۱۳۳۷، ص. ۱۷۹-۱۸۱ و ۱۸۴-۱۸۵) عیفی را می‌توان در زمره معدودی از برجستگان و پاکیزه‌نویسانی دانست که بنابر اعتقاد محمدتقی بهار (همان، ص. ۱۷۹) بازمانده نثر نویسی فاخر و روانی است که قبل از دوره مغول در ایران رواج یافت.

مقایسه ترجمه عیفی با متون فارسی هم روزگار خود از جمله در مقایسه با ترجمه ابرقوهی نشان می‌دهد که چه مقدار عیفی فصیح‌تر و پیراسته‌تر نوشته است و جز در مقدمه کتاب که متناسب با اصل عربی آن، مسجّع و موزون است در سایر بخش‌ها از تکلف و پیچیدگی پرهیز کرده است. شاید حذف سلسله راویان و ترجمه همه بخش‌ها حتی اشعار و مثل‌های عربی در همین راستاست تا متنی پاکیزه و فاقد هر نوع پیچیدگی و قابل فهم برای خواننده فارسی زبان فراهم کند. اصولاً ترجمه سیره به زبان فارسی برای استفاده عام بود. این نکته‌ای است مهم که سابقاً نیز بدان اشاره‌ای داشته‌ایم و البته در سنت سیره‌نگاری، قبل از سیره عیفی مسبوق به سابقه است.^۱ به نظر می‌رسد توجه اصلی این مترجمان به سیره پیامبر اکرم (ص)، معطوف به طیف قابل توجهی از مخاطبین در طبقات مختلف اجتماعی بود که نیازی مبرم به متن فارسی سیره پیامبر اکرم (ص) داشتند و از رهگذر این ترجمه‌های روان فارسی، با سهولت بیشتری با اخبار زندگی پیامبر آشنا

مَبْرَز = بر قاعده اعراب پیشینه به صحرا می‌رفتیم که هنوز مَبْرَز نساخته بودیم. ۲۶۴
ضَرَه = اندک زنی باشد که او را آبروی بود و مقبول شوهر باشد و ضَرَه داشته بود الا که در حق وی بسیار سخن بگویند. ۲۶۴
خورا کردن = پس طعامی در میان آورد و خورا کردند و آنگه متفرق شدند. ۳۰۸
کاج = ای کاج که من جوان بودم! ۱۱۳ ای کاج که رفته بودم! ۳۳۷

۱. لاقدر در سه ترجمه از سیره به زبان فارسی با عناوین ترجمه سیرت رسول الله (رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه)، خلاصه سیرت رسول الله (قاضی محمدبن عبدالله) و نهاییه المسؤل فی روايه الرسول (عبدالسلام بن علی بن حسین ابرقوهی) اشاره به اهمیت این موضوع شده است. در کتاب ترجمه سیرت رسول الله در اهمیت نگارش ترجمه‌ای از سیره پیامبر اکرم (ص) به زبان فارسی روان آمده است: «پس التزام نمودیم خاص حضرت وی را که از حوادث محروس باد و عام نفع مسلمانان را، کتاب سیرت پیغمبر، علیه الصلاه و السلام، ترجمه ساختن و از لفظ تازی با زبان پارسی درآوردن.» (ابن هشام، ۱۳۶۱، ج. ۱، ص. ۶) همچنین در کتاب خلاصه سیرت رسول الله در این زمینه اشاره و تأکید شده است که: «در این وقت چون توفیق مساعد گشت، ما را کتاب سیرت النبی علیه الصلوه والسلام به مطالعه پیوست و آن را به علوم بسیار و فواید بی شمار مَوْشَح یافت، خواست تا خلاصه آن، بر سیل ایجاز و اختصار، مَرْوَق کند و صفای آن به زبان پارسی مَبین گرداند تا فایده آن عام‌تر باشد.» (محمدبن عبدالله بن عمر، ۱۳۶۸، ص. ۲) همچنین عبدالسلام ابرقوهی نیز در نهاییه المسؤل ضمن توجه دادن به ضرورت نگارش چنین ترجمه‌هایی از سیره پیامبر اکرم (ص)، در ابتدای ترجمه خود از المنتقی، اشاره می‌کند که: «به واسطه عربیت عبارت و غرابت اشارت، بعضی از مقتبسان انوار فواید جزبیه و معترفان تَبَار بحار عواید جلیله این کتاب از نیل امانی درک بعضی از معانی محروم می‌مانند و عرایس لطایف آن از طالبان و خاطبان، که از اداء مهر تعلّم لغت عاجز بودند در جلیاب حجاب غمّوض متواری می‌گشت...» (ابرقوهی، ۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۲۹) یعنی از آنجا که جویندگان و خوانندگان که عربی نمی‌دانستند از درک معانی این کتاب محروم بودند لاجرم با اشارت ابوالاشرف محمد، ناظم امور جمهور مؤمنین، به ترجمه آن اقدام کرده است. ابرقوهی در ادامه اضافه می‌کند: «هرآینه چون کشف قناع از وجوه جراید فواید آن به ترجمه عبارت و تصریح اشارت کرده شود نفع آن جمع اتم، و برکات این کلمات اعمّ تواند بود، و ما أحسن ما قیل فی بیان هذه القلیل: شعر / یا یار نو از غم کهن باید گفت / لابد به زبان او سخن باید گفت / لا تَفْعَل و اِفْعَل نکند چندان سود / چون با عجمی «کن» و «مکن» باید گفت» (ابرقوهی، ۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۳۰)

می‌شدند. ترجمه عقیفی نیز از این گفتمان فرهنگی کاملاً تأثیر پذیرفته است به شکلی که این شیوه زبانی در ترجمه عقیفی نیز به روشنی نمایان است. جمله‌بندی‌های کوتاه، تعابیر روان، استفاده اندک از مفاهیم و عبارت‌پردازی‌های عربی، پرهیز از اطناب، عدم گزینش واژگان و اصطلاحات پیچیده و نامتعارف، همه در جهت نزدیک‌تر کردن زبان ترجمه به فهم عامه در سیره عقیفی بوده است. در راستای همین رویکرد تخلص‌گرایانه، عقیفی بسیاری از اسناد روایات کتاب المنتقی را به نفع پیوستگی روایی سیره حذف کرد. عقیفی، جهت اختصار ترجمه خود و قابل استفاده نمودن آن برای عموم مردم، در ترجمه هر کدام از مراحل حیات پیامبر اکرم (ص)، آگاهانه به حذف این سلسله روایان اقدام کرد و در هر روایت به تعداد معدودی از روایان (آخرین راوی یا دو راوی آخر) بسنده کرد و آن‌ها که از کتابی نقل شده بود را فقط به ذکر نام کتاب اکتفا نمود. اندکی از روایات را نیز فقط با عبارت «نقل کرده‌اند» آورد.^۱

سیره عقیفی، به جهت استفاده فراوان مترجم از شعر فارسی بسیار قابل توجه است. اگر چه متن اصلی سیره، اثر کازرونی، خود از اشعار عربی خالی نیست با وجود این، کاری که عقیفی انجام داده است، گنجاندن حجم نسبتاً قابل توجهی از ابیات فارسی در درون متن اصلی است. این ایده، گاهی ترجمه همان ابیات عربی مندرج در متن است و گاهی نیز ابیات از خود مترجم است.^۲ این ویژگی، پیوند گفتمانی متن ترجمه عقیفی با گفتمان فرهنگی معاصر آن را به روشنی نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه شعر فارسی به مثابه مهمترین گونه ادبی در فرهنگ ایرانی، در ترجمه سیره پیامبر اکرم (ص) نیز راه می‌یابد و ماهیت متن ترجمه شده را خصلتی پارسی و ایرانی می‌بخشد.^۳

عقیفی، هر کجا در متن اصلی، با شعری عربی از جانب المنتقی مواجه شده است، اقدام به ترجمه این اشعار به زبان فارسی در قالب شعر فارسی کرده است. اگر چه از منظر بلاغی و ریخت‌شناسی نتوان این اشعار ترجمه شده را در ذیل گفتمان ادبی نیرومند این دوره در سنت ادبی فارس با نمایندگان بزرگی همچون سعدی و حافظ، گنجانده، اما نفس این مسئله و تلاش در جهت بازگرداندن صورت این اشعار عربی به شعر موزون پارسی، هم پرده از ذوق هنری- ادبی مترجم برمی‌دارد و هم تلاشی آگاهانه یا ناآگاهانه او به منظور بسط ذهنیت فارسی نویسی و تزریق روح ادب فارسی در سیره نبوی و نیز انگیزه وی از گفتمان‌سازی در بین

۱. به عنوان نمونه نخستین روایت کتاب (عقیفی، همان، قسم اول، باب اول، ص. ۱۳) در اصل عربی آن ۸ سطر نام روایان را دارد اما ترجمه آن به یک سطر کاهش یافته است.

۲. برای نمونه در دیباچه کتاب: زهی بحر بی پایان که دُر منثور کف اوست / زهی بدر منیر که قطع ظلمت خوی اوست / اگر چند مدحش کند هر کسی / بود بیش از آن مدح فضلش بسی / خور مجد بر هیچ نفسی نتافت / که او بیشتر زان بزرگی نیافت (عقیفی، ۸۳۸، ص. ۴).

۳. در زمینه ترجمه سیره و کلاً فارسی کردن زبان معارف اسلامی می‌توان عقیفی را در شمار برجستگان و پیشتازان به حساب آورد چرا حتی صوفیان به رغم تمایلی که به پارسی‌گویی و پارسی‌نویسی داشتند، اما زبان اصلی تصوف در آثار مکتوب تا مدت‌ها تازی ماند (پورجوادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱ و ۱۲).

مردم بدین واسطه را آشکار می‌سازد. نمونه‌های فراوانی از این شیوه ترجمه در ترجمه سیره المنتقی توسط عقیفی می‌توان به دست داد.^۱

ضمناً ترجمه‌های منظوم از اشعار کتاب المنتقی - که گاهی طولانی هم می‌شود- در جای جای سیره عقیفی دیده می‌شود. از جمله در صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴ که با این مطلع شروع می‌شود:

سپاس بی قیاس و حمدِ بی حد / نثار حضرت معبودِ سرمد

یافته‌ها

عقیفی در این اثر به روش محدثان، اخبار را گزینش و لیکن به شیوه مورخان به بازسازی داستانی سیره پرداخته است. او برخلاف سیره‌نگاران سلف خود تلاش کرده است در حد مقدور سیره را از مسانید و صحاح بنگارد. به نظر می‌رسد عقیفی در پی بازآفرینی سنت به مقصود ارائه تصویر و راه راست دینی بوده است تا از تشتت مذهبی و سیاسی که جامعه ایرانی در قرن هشتم دچار آن شده بود بکاهد و آن را در گفتمان غالب تسنن شیعه‌گرا که میراث صوفیان کبروی بود بازآفرینی کند. علاوه بر کثرت استنساخ و ترجمه، تا عصر حاضر، عالمان شیعی و سنی در آثار خودشان بسیار به این کتاب استناد کرده‌اند که نشان از مقبولیت و تأثیر عمیق اندیشه‌های وحدت‌گرای عقیفی در جوامع شیعی و سنی دارد.

نتیجه‌گیری

سیره عقیفی به عنوان تحریری نو از المنتقی فی سیره المصطفی (ص) یکی از مهمترین آثار در تاریخ سیره‌نگاری است که میراثی گرانبساز از اخبار سیره به ویژه از آثاری که امروزه به آن دسترسی نداریم عرضه می‌دارد. در میان آثار سیره نگاری تا عصر عقیفی به جرأت می‌توان گفت کتابی در سیره به کثرت اطلاعات با جزئیات داستانی و به شیوه سالنامه نگاری نوشته نشده بود. این اثر، تصویری از گفتمان‌های مذهبی-سیاسی عصر خود نیز ارائه می‌دهد. از مؤلفه‌های مهم این گفتمان، احیای سنت فارسی نویسی و گرایش ادب و اندیشه به توده‌گرایی، گسترش ادبیات صوفیانه، گفتمان وحدت‌گرای تسنن شیعه‌گرا و احیای سلطنت و خلافت اسلامی می‌باشند که صورت بندی مضامین اصلی این اثر را شکل داده‌اند. سیره عقیفی به سرعت در

۱. برای نمونه، سه بیت جداگانه در یک صفحه (عقیفی، ۸۲۸، ص. ۹):

كَأَن لَّمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجَّوْنَ إِلَى الصَّفَا / أَنَيْسُ وَ لَمْ يَسْمُرْ بِمَكَّةَ سَامِرُ / تَوَّغُوْبِي كَزِ اَهْلِ صَفَا كَسِ نَمَانْدُ / سَمَرُ دَرِ حَرِيْمِ حَرَمِ كَسِ نَخَوَانْدُ.
 اَذْمُ الْبَقَايَا اَنْ يَتِيْمَ اِنْقَضَابَهَا / وَ اَرْجُو قُلُوْبًا اَنْ يَبِيْنَ اِنْقَلَابَهَا / بَه حَقِّ دَارِمِ اَمِيْدِ اَزِيْنِ پَسِ چَنِينِ / كِه دِلْ هَا شُوْدِ مَقْلَبِ سُوِي دِيْنِ.
 وَ اَنْصَبِرُ مَحْزُونًا وَ اِنِّي لَمَوْجِعُ / كَمَا صَبَرَ الْعَطْشَانُ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ / دَرِ اِيْنِ دَرْدِ، صَبْرُ مِنْ اَسْتِ اَنْجَنَانِ / كِه تَشْنَه كَنْدِ صَبْرِ، اَزِ اَبِ رَوَانِ.

حوزه‌های دانشی دولت‌های عصر فترت و بعد از آن مورد توجه قرار گرفت و علاوه بر کثرت استنساخ و ترجمه، تا عصر حاضر عالمان شیعی و سنی در آثار خودشان بسیار به این کتاب استناد کرده‌اند که نشان از مقبولیت و تأثیر عمیق اندیشه‌های وحدت‌گرای عقیفی در جوامع شیعی و سنی دارد.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی به خاطر حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*، تهران: نشر نی.
- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن (بی تا). *طبقات اعلام الشیعه*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ابرقوهی، عبدالسلام بن علی (۱۳۶۶). *نهایه المسئول فی روایه الرسول*، تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابرقوهی، عبدالسلام بن علی بن الحسین ابرقوهی (۹۰۵ ق). *نسخه خطی نهایه المسئول فی روایه الرسول (نهایه المسئول فی درایه الرسول)*، کتابخانه ایاصوفیا ترکیه، شماره ۳۵۱۰.
- ابن بطوطه، ابو عبدالله طنجی (۱۳۹۵). *سفرنامه*، ترجمه محمد علی موحد. تهران: نشر کارنامه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ ق). *طبقات الکبری*، بیروت: دارالبیروت و النشر.
- ابن مهلب، ابن شادی (۱۳۷۸). *مجموع التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: بی نا.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۶۱). *سیرت رسول الله*، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ ق). *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- بروکلمان، کارل (۱۹۶۹ م). *تاریخ الادب العربی*، نقله الی العربیه عبدالحلیم نجار، قاهره: دایره المعارف.
- بلعمی، محمد (۱۳۴۱). *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴). *گرووش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۷). *سبک شناسی یا تاریخ تطور نشر فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۱). *نخستین سیره پیامبر به فارسی*، مجله نشر دانش، ۲(۳)، ۱۸ - ۲۱.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۶). *پارسی‌گویی در تصوف*، تهران: سوفیا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). *ترجمه پارسی ذروه العلیا فی سیره المصطفی صلی الله علیه و اله*، تهران: نشر علم.

جنید شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار فی خط الاوزار عن زوار المزار)، تصحیح نورانی وصال، شیراز: نشر شیراز.

جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). شد الازار فی خط الاوزار عن زوار المزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.

حاجی خلیفه (۱۳۶۲). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بغداد: مکتبه المثنی.

حجتی، محمدباقر (۱۳۷۱). سیری در سیره نویسی، کنگره جهانی امام رضا (ع)، بی جا.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۹). میرحامد حسین، تهران: دلیل ما.

خرگوشی، ابوسعید (۱۳۶۱). شرف النبی (ص)، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر بابک.

خسروبیگی، هوشنگ؛ صادقی فرد، مژگان (۱۳۹۷). بررسی بنیان‌های مشروعیت آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ ق)، مجله مطالعات تاریخ اسلام، ۱۰(۳۹)، ۲۷-۴۹.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح دبیر سیاقی و جلال الدین همایی، تهران: خیام.

الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۷م). نشا علم التاریخ عند العرب، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

الرفاعی، عبد الجبار (۱۳۷۱). معجم ما کتب عن الرسول و أهل بیته صلوات الله علیهم، تهران: وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی.

زارعی، محمد (۱۳۷۵). سیمای کازرون گلزار فضیلت، قم: ابرار (پژوهشکده باقرالعلوم).

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سخاوی، محمدبن عبدالرحمن (بی تا). الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت: دارمکتبه الحیاه.

صفا، ذبیح الله (۱۳۵۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: نشر دانشگاه تهران.

عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۵ق). الاصابه فی تمییز صحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

عقیفی، عقیف الدین ابوالمحماد محمد بن محمد بن مسعود بلبانی (۸۳۸ ق). نسخه خطی سیره عقیفی (سیره النبی (ص))، کتابخانه بیرمنگام انگلستان (مجموعه مینگانا)، شماره ۱۳۱۷.

غنی، قاسم (۱۳۸۹). تاریخ عصر حافظ، با مقدمه محمد قزوینی، تهران: زوار.

قره بلوط، علی‌الرضا و احمد طوران (بی تا). معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم (المخطوطات و المطبوعات)، ترکیه: قیصری دارالعقبه.

کازرونی، سعید الدین ابوسعید محمد بن مسعود بن محمد کازرونی (۱۰۲۶ ق). نسخه خطی المنتقی فی سیره المصطفی (المنتقی فی اوصاف النبی المصطفی)، کتابخانه حاجی بشیر آغا ترکیه، شماره ۱۷۴.

کنتوری، میر حامد حسین (۱۳۶۶). عبقات الأنوار فی إمامه الأئمه الأطهار علیهم السلام، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین.

کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴ق). معجم المؤلفین، بیروت: موسسه الرساله.

گردیزی، عبد الحی (۱۳۶۳). زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

لیمبرت، جان (۱۳۸۷). تاریخ شیراز در عصر حافظ: شکوه و جلال یک شهر ایرانی در دوره میانه، دانشنامه فارس، ذیل شیراز.

- مجلسی، محمد باقر (بی تا). *بحارالانوار*، بیروت: دارالحیاء تراث العربی.
- محمد بن عبدالله بن عمر، شرف الدین (۱۳۶۸). *خلاصه سیرت رسول الله (ص)*، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصطفی، شاکر (۱۹۷۹ م). *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت: دارالعلم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *سیری در سیره نبوی*، تهران: انتشارات صدرا.
- مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳). *کازرون در آئینه فرهنگ ایران*، شیراز: نوید.
- ملک ثابت، محمد رضا (۱۳۹۹). *تحقیق و تصحیح انتقادی نسخه خطی سیره عفیفی*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- منزوی، احمد (۱۳۷۶). *فهرستواره کتاب‌های فارسی*، ج ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- موسوی، سید جواد (۱۳۸۹). *بازخوانی حیات علمی علامه میر حامد حسین هندی کتاب الدرر السنیّه*، مجله سفینه، ۷(۲۶): ۱۵۷-۱۸۳.

References

- Abarghuhi. A. A. (1499). *Manuscript of The end of the official in the narration of the Messenger* (the End of the Official in the Knowledge of the Messenger), Library of Ayasufia, Turkey, Number 3510. (in Persian)
- Abarghuhi. A. A. (1987). *The End of the Official in the Narration of the Messenger*, Edited by M. J. Yahaghi, Tehran: Scientific-Cultural Pub. (in Persian)
- Afifi, M. (1434). *Manuscript of the Sira of 'Afifi* (Sira of the Prophet), Birmingham Library, England (Mingana Collection), Number 1371. (in Persian)
- Agha Bozorg Tehrani, M. (n.d). *Tabaqat A'lam al-Shyiah*, Qom: Ismailiyan Press [in Arabic].
- Ainevand, S. (1998). *The Science of History in the Context of the Islamic Civilization*, Tehran: Institute of Humanities. (in Persian)
- Al-Durry, A. (2007). *History Emerged among the Arabs*, Beirut: Center for Arab Unity Studies. [in Arabic]
- Al-Refa'i. A. (1992). *Dictionary of What Was Written about the Messenger and His Family*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Arabic]
- Amini. A. (1995). *Alghadir fi al-Kiatab va al-Sonah va al-Adab*, Qom: Al-Ghadeer Center for Islamic Studies. [in Arabic]
- Asghalani, A. (1994). *Injury Distinguishes His Companions*. Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Azarnoush, A. (2006). *The challenge between Persian and Arabic*, Tehran: Ney Pub. (in Persian)
- Bahar, M. T. (1958). *Stylistics or the History of the Evolution of Persian Prose*. Tehran: Amirkabir Pub. (in Persian)
- Bal'ami, M. (1962). *History of Balami*, Edited by M Bahar, Tehran: Publications of the General Writing Office of the Ministry of Culture. (in Persian)
- Bulliet, R. (1985). *Conversion to Islam in the Medieval Period*, Tehran: Publication of the history of Iran. (in Persian)

- Burkelman, C. (1969). *History of Arabic literature*, Transferred into Arabic by A. Najjar. Cairo: Dayirtolma'aref Pub. [in Arabic]
- Gardizy, A. (1984). *Zin al-Akhbar*, Edited by A. Habibi. Tehran: Book World. (in Persian)
- Ghani, Q. (2010). *History of Hafez's Age*, Tehran: Zavvar Co. (in Persian)
- Ghare-Balut, A. & Turan, A. (n.d). *Dictionary of the History of the Islamic Heritage in the World's Libraries (Manuscripts and Publications)*, Turkey: Kaisari Dar al-Aqabah. [in Arabic]
- Haji-Khalifa. (1983). *Discovering Suspicions about the Names of Books and Arts*, Baghdad: Muthanna's Pub Office. [in Arabic]
- Hakimi, M. (2010). *Mir-Hammed Hossein*, Tehran: Dalil Ma Pub. (in Persian)
- Hojjati, M. B. (1992). *A Look at Biography*, Imam Reza World Congress, n.d. (in Persian)
- Ibn Batuta, A. (2016). *Travelogue*, Translate by M. Movahed, Tehran: Karnameh Pub. (in Persian)
- Ibn-Hesham. A. (1982). *The Character of the Messenger of God*, Translated by R. Hamedani, Edited by A. Mahdavi. Tehran: Kharazmi Pub. (in Persian)
- Ibn-Mohallab. I. (1999). *All Dates and Stories*, Edited by M. Bahar, Tehran: Khavar Printing House. (in Persian)
- Ibn-Sa'd, M. (1984). *The Major Layers*, Beirut: Dar Al Beirut Pub. [in Arabic]
- Jafarian, R. (2009). *The highest climax in Al Mustafa's biography (pbuh)*, Tehran: Scientific Publication. (in Persian)
- Junaid-Shirazi, I. (1949). *Shaddalazar in the Line of Marbles for Visitors to the Shrine*, Tehran: Parliament Printing House. [in Arabic]
- Junaid-Shirazi, I. (1985). *Tazkereh Hazar Mazar*, Edited by Nurani Vasal. Shiraz: Shiraz Publishing. (in Persian)
- Kahhalah, U. (1993). *Mo'jam al-Moalifin*. Beirut: Alresaleh Institute. [in Arabic]
- Kazeruni, S. (1617). *Al-Muntaqi Manuscript in the bBography of Mustafa*, Haji Bashir Agha Library, Turkey. Number 174. [in Arabic]
- Kharghushi, A. (1942). *Honor of the Prophet (pbuh)*, Translated by N. M. Ravandi, Edited by M. Rushan, Tehran: Babak Pub. (in Persian)
- Khavandmir, G. (2001). *The history of the love of the walk is in the news of human beings*, Edited by M. Dabirsiaghi and J. homayi. Tehran: Khayyam. (in Persian)
- Khosrobeigi, H., & Sadeghifard, M. (2018). *Studying the bases of the truth of Al Muzaffar (713-795A.D)*, *Journal of Reading Islam History*, 10(39), 27-49. (in Persian)
- Kontury, M. (1987). *Abaghat al-Aanvar fi Imamat al-Aima al-Athar*, Isfahan: Imam Amir Al-Momenin Public Library. [in Arabic]
- Limbirt, J. (2008). *Shiraz in the Hafez's Age: The Glory of a Medieval Persian City*, *Fars Encyclopedia*, under "Shiraz". (in Persian)
- Majlesi, M. B. (n.d). *Bihar al-Anvar*, Beirut: Darolehyah Turas al-Arabi. [in Arabic]
- Maleksabet, M. (2020). *Critical Correction and Research of the Manuscript "Sira of Afif"*. Ph.D. thesis, Tehran: Shahid Beheshti University. (in Persian)

- Mohammad ibn Abdullah ibn 'Omar, S. (1989). *Summary of the Character of the Messenger of God*, Tehran: Scientific and cultural Pub. (in Persian)
- Monzavi, A. (1997). *Catalogue of Persian Books*, Tehran: Regional Cultural Institute. (in Persian)
- Mostafa, S. H. (1979). *Arabic History and Historians*, Beirut: Dar al-ilm. [in Arabic]
- Motahhari, M. (1990). *Review of the Prophetic Biography*, Tehran: Sadra Pub. (in Persian)
- Mousavi, S. (2010). Rereading the scientific life of Allama Mir Hamed Hussein Hindi, the book *al-Durar al-Sunnia*, *Safine*, 7(26), 157-183. (in Persian)
- Mozafarian, M. (1994). *Kazerun in the Mirror of Iranian Culture*, Shiraz: Navid (in Persian).
- Purjavadi, N. (1982). The first biography of the prophet in Persian, *Nashre Danesh*, 2(3), 18-23. (in Persian)
- Purjavadi, N. (2017). *Parsi in Sufism*, Tehran: Sufia. (in Persian)
- Safa, Z. (1979). *History of Literature in Iran*, Tehran: University of Tehran. (in Persian)
- Sakhavi, M. (n.d). *The Brilliant Light of the People of the Ninth Century*, Beirut: House of Life Pub. [in Arabic]
- Zarei, M. (1996). *Face of Kazerun: Golzar Fazilat*, Qom: Abrar. (in Persian)
- Zarinkoob, A. (1983). *Search in Iranian Sufism*, Tehran: Amirkabir Pub. (in Persian)

